

نامه مردم

دوره هفتم، سال دوم، شماره ۳۱۱
سه شنبه ۲۸ مرداد ۱۳۵۹، بهار ۱۵ ریال

به مناسبت
سالروز
کودتای
امپریالیستی
۲۸ مرداد
۱۳۳۲

۲۸ مرداد

میاموزد
که...

حفظ امنیت و نظم
انقلابی وظیفه
دولت و همه
نیروهای انقلابی
است

۲۸ مرداد در تاریخ کشور ما، آنروید که شوم و غم انگیزی است که استعانه کشور ما را از مامن سپهر دوستان و آزادیخواهان و عدالت طلبان، به کنگار نگران و چنانگاران و خیانتکاران در پی داشت. باند برهمنی که با تکیه بر چماق «سیاه» و «ایتلیجنت سرویس»، ۲۵ سال به جای دولت ملی مصدق جا خوش کرده، با برپایی ساواک، به تاسخ سلاح سیاسی خود، با ایجاد شکنجه گاهها و خونگهاها، با

برافراشتن چوبه های تیرباران و تکثیر جوخه های آتش، استقلال سپهر ما را در آستانه مطامع امپریالیسم جهانی، بر کردگی امریکا، قربانی کرد، تروت کشور ما را خود خورد و به آنان خوراند، خود برد و به غارت دزدان بین المللی داد. میلیونها مردم گرسنه و نیمه مرغانو بیسواد، محکوم به نظاره چپاول تروت خویش شدند، که توره میشد و به کارمندی های انحصارات امپریالیستی انتقال می یافت. سیاست مستقل و ملی، آریامر (۱) افسانه ای دروغین

بود. مردم بیختم میدیدند که استقلال کشورشان پایمال چکمه نظامیان و جاسوسان امریکائی است و سرزمین شان جولانگاه امپریالیستی جهانخوار. خیانت این باند جاسوس وطن فروش از مرزهای کشور فراتر رفت و مامور سرکوب خلقهای منطقه شد و لقب تنگین «ژاندارم منطقه» را از سر جاسوسان «سیاه» پاداش گرفت. انقلاب پر شکوه ۲۳ بهمن برای خیانت بزرگ نقطه پایان نهاد. بقیه در صفحه ۴

امام جمعه تهران، حجت الاسلام خانه ای، در رابطه با وظایف دولت جدید، «امنیت» را یکی از دو مسئولیت بسیار مهم شمرد که بر عهده این دولت است و همه مردم، همه گروهها را از «وجود آوردن جو تامنی در جامعه» برخوردار داشت. ما بدقتات متذکر شدیم که چه دفاع از انقلاب و دستاوردهای آن در مقابل توطئه های گسترده و مداوم دشمن چپله کار و توانگری چون امپریالیسم، بر کردگی امپریالیسم آمریکا، و ضد انقلاب پرورده آن و چه نوسازی بنیادی جامعه انقلابی ماه هر دو که توأم اند، احتیاج مبرم به ایجاد امنیت، حسن تفاهم و همکاری همه مردم در محیط نظم انقلابی و وحدت عمل همه نیروهای راستین انقلاب در این محیط ایمن و انضباط انقلابی دارد. این نظر اصولی ما تنگی به اعتماد راسخ و باوری است که به انقلاب شکوهمند ایران بر رهبری امام خمینی داشته و داریم.

انقلاب شکوهمند مردم ایران مهمترین قدم اساسی در راه آزادی و استقلال کشور از سلطه امپریالیسم جهانخوار بر کردگی امپریالیسم آمریکا، و در جهت تجدید بنای همه جامعه بخیر مردم زحمتکش است. این قدم ضروری، که یکسال و نیم پیش از این با سرنگونی رژیم فاسد طاغوت بسزادشته شده روی هم رفته مرهون قلمت امام و همت همه مردم زحمتکش با پیگیری ادامه داشتند بشفرت کرده است. از اینرو نیز به عقیده ما، هر کس، هر گروه، حزب و سازمانی، که باور ضرورت نوسازی بنیادی جامعه از راه بنور و تعمیق انقلاب را دارد اگر بنور از خود محور گراشی و پاینده اصولیت در سگتار و گرنار باشد، باید عملا باین روند انقلابی در کشور کمک کند. بیرواضح است که در شرایط بسیار بفرخ و دشوار کنونی تکوین نظام جمهوری اسلامی در کشور ما، تواند از هر گونه خطا و ناراستی، از هر گونه بیخ و خمی بر کنار باشد. اما یکنگه راه درست رفع خطا و ناراستی در شرایط جامعه متحول انقلابی ما همانا انتقاد سازنده و ارائه پیشنهاد های مثبت و مشخص است. و انتقاد سازنده از ریشه و بن یا عملکرد خود سرائه، ایجاد تشنج، بقیه در صفحه ۴

امنیت قضائی، لازمه نوسازی بنیادی جامعه است

امام خمینی: «از مهماتیکه باید عرض کنم دقت در امر قضا است. وقتیکه توأمی مردم، جانهای مردم، مالهای مردم تحت نظر شملت، نباید که مسامحه بشود... باید در امر قضا کمال دقت را کرد و با دقت اجرا کرد.»

(از سخنان امام در اجتماع قضات در پیشگاه ایشان ۵ مرداد ۱۳۵۹) انقلاب شکوهمند ایران، که در سختترین شرایط مقابله دائم با توطئه های گسترده دشمن اصلی خود، امپریالیسم، بر کردگی امپریالیسم آمریکا، و ضد انقلاب پرورده آن، نوسازی بنیادی همه شئون جامعه را وظیفه اصلی خود قرار داده است، نمیتواند بدون امنیت قضائی برنامه های لازم را پیاده کند. امنیت قضائی از ضروریات اولیه یک نظام اجتماعی متحول و پیشرو است. برای زندگی و مبارزه روزانه همه مردم، برای انجام وظیفه شایسته و بوموقع مقامات و ارگانهای دولتی و نهاد های انقلابی، امنیت قضائی ضروری است. در جامعه ای که امنیت قضائی وجود نداشته باشد و قوانین و مقررات حاکم بر سرنوشت مردم نباشد، هیچ مرجع حکمفرما خواهد شد و هیچ مرجع فقط بزیان انقلاب و به نفع امپریالیسم و ضد انقلاب پرورده آن است. در سختنیکه رهبر انقلاب، امام

خمینی، در اجتماع قضات ایراد کردند، فرق اساسی قوای ۳ گانه مملکتی (مقننه، قضائیه و مجریه) دو رژیم طاغوت را با همین قوا در نظام جمهوری اسلامی متذکر شدند و بویژه روی اهمیت خطیر قوه قضائیه تاکید کردند. رهبر انقلاب گوشزد کردند که «باید یک مملکتی همه چیزش نظام داشته باشد.» امام تذکر دادند که قضات نباید تابع احساسات حب و بغض باشند، بلکه باید بر موازین قانون و عدالت رفتار کنند و «اینطور نباید که در خارج بما بگویند که هیچ و مرجع هست در ایران.»

رهبر انقلاب قوای ۳ گانه مملکتی را از دخالت در امور یکدیگر بر خنر داشتند و گوشزد کردند که اگر «این قضائی است بخواهد قوه مجریه هم خودش باشد، قوه مجریه است بخواهد قضائی هم خودش باشد، این هرج و مرج همین هاست. این قوا که هست و اساسی هستند، اینها علیحده و مستقل، متجزی از هم هستند و هر کدام باید کار خودشانرا انجام بدهند.» امام خمینی با تاکید روی اینکه «باید همه امور بر نظام نظم باشد» توضیح دادند که «با هر که افراد یک مملکتی، آنکزی که دستشان است بنا بگذارند خوب انجام دهند»

این مملکت یک مملکت الهی عالی می شود. در این ارتباط، رئیس دیوان عالی کشور آیت الله دکتر محمد بهشتی، نیز خطبتهای خود کردند که «بدون امنیت قضائی شامل و گسترده، برنامه های دیگر هم پیش نخواهد رفت.» ایشان نیز متذکر شدند که «در عین اینکه قوه قضائیه بحکم قانون نظارتش را بر قوه مجریه و بر کل امور اجرایی مملکت اعمال میکند، اما نباید نظارتش با دخالت آمیخته باشد.» آیت الله موسوی اردبیلی «دانشته کل کشور، نیز پس از دیدار با امام اعلام کردند که بزرگترین امنیت قضائی بطور کامل در کشور تأمین میشود و متذکر شدند که، برای استقرار امنیت قضائی بزمان احتیاج داریم.

آنچه از سخنان رهبر انقلاب و مقامات مسئول و عالی رتبه جمهوری اسلامی ایران در باره لزوم امنیت قضائی بر می آید، مورد حمایت جدی و پشتیبانی همگانی مردم زحمتکش و روزمنده کشور است. این تذکرات در عین حال متوجه آن گروههای غیر مسئول، نا آگاه و تحریک شده نیز هست که قانون اساسی نظام جمهوری اسلامی ایران - این دستاورد بزرگ انقلاب شکوهمند ضد امپریالیستی و خلقی ایرانرا نادیده میگیرند، زیر پا میگذارند یا خود سوری و سرپیچی از ضوابط و مقررات جامعه انقلابی، تشنج و درگیری ایجاد میکنند و دانسته یا ندانسته زمینه برای توطئه های پر دین دشمن اصلی ما امپریالیسم و ضد انقلاب پرورده آن فراهم میکنند.

دولت انقلابی کار فرمای خوبی است، و در صورت قلع و قمع سرمایه داری وابسته، بهتر از این هم میتواند کار کند

سالم و بلکه دهسال سرمایه داران وابسته این اندکی کذب را دستور فریب افکار عمومی قرار داده اند که، دولت کار فرمای خوبی نیست! تحت لوای همین تبلیغات دروغین، سرمایه داری وابسته توانست مسکن اقتصاد صنعتی و بازرگانی ایران را در دست خود قفله کند و امثال دول امپریالیستی در محروم نگذاشتن ایران از استقلال اقتصادی و اغراض خود را در سودجویی برحد و حصر و استثمار و غارت دسترخی مردم ایران بر آورد.

اکنون نیز همین تبلیغات کاذب و دروغین با قوت سابق ادامه دارد، اگرچه بیروزی انقلاب ضد امپریالیستی و خلقی مردم ایران هر روز دلائل تزه ای بر طبلان این ادعا ارائه میدهد. مساحبه مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی دکتر محمود احمد نژاد، وزیر صنایع و معادن، بیرون اقدامات وزارت صنایع و معادن، نه فقط بیانگر

بیروزی اقدامات انقلابی است که در مدت کوتاه پس از انقلاب در زمینه راه اندازی صنایع بزرگ کشور صورت گرفته، بلکه همچنین تئیدی رسمی در مورد این واقعیت است که، دولت انقلابی کار فرمای خوبی است، و اگر سرمایه داری وابسته قلع و قمع شود، بخوبی میتواند هدفهای اقتصادی انقلاب را از قوه به قفل در آورد.

وزیر صنایع و معادن در مساحبه خود، قبل از هر چیزی، بدرستی به موفقیت هائی اشاره کرد که در مدت کوتاه پس از انقلاب، در کار مهم احیاء فعالیت در واحدهای عظیم صنعتی، حاصل شده است. بگفته وزیر صنایع و معادن، محافل مالی و صنعتی رژیم شاه سابق توانسته بودند با کارشکنی های گوناگون در جریان انقلاب، ۹۵ درصد واحدهای عظیم صنعتی را تعطیل کنند. این خرابکاری شامل ۴۰۰ موسسه بزرگ صنعتی، بایش از نیم میلیون نفر کارگر می شد. تنها یکسال وقت لازم بوده است تا وزارت صنایع و معادن، ۹۵ درصد از این واحدها را در خط تولیدی مطلوب قرار دهد و امر بهره برداری از آنها را، که اهمیت فوق العاده ای برای اقتصاد کشور دارند، سر سامان دهد.

البته هنوز در کار احیاء فعالیت های تولیدی اشکالات فراوان وجود دارد. ولی برای آنکه به اهمیت کاری که در جریان یکسال پس از انقلاب صورت گرفته، بریریم، کافیت به این واقعیت توجه کنیم که، وزارت صنایع و معادن، طی اولین سال انقلاب، ۲۴۲ واحد را زیر پوشش ملی شدن، و ۵۰ واحد بزرگ بدون مدیر را در اختیار گرفته، که بعضی از آنها خود مرکب از چندین کارخانه بزرگ بوده اند. همه این واحدها، بهنگام انتقال از مالکیت بخش خصوصی به مالکیت بخش عمومی، در بدترین شرایط کار: در شکستگی کامل، توقف تولید، اختلال و کارشکنی قرار داشته اند.

وزیر صنایع و معادن در مساحبه خود وضع کارخانه ها و واحدهای بخش خصوصی را بهنگام تحویل به این وزارتخانه چنین توصیف میکند:

کارخانه هائی که ملی شده و تحویل وزارت صنایع و معادن شده اند، ابتدای امر با مشکلات تعطیل، اعتصاب کارکنان و فرار مدیران، عدم وجود مواد اولیه، عدم تحویل لوازم یدکی از طرف مالک سازنده، فرار کارشناسان خارجی، عدم پرداخت هزینه های جاری کارخانجات از طرف صاحبان آنها مواجه بودند.

چنانکه می بینیم، سرمایه داران وابسته به امپریالیسم و رژیم منحوس پهلوی، از هیچ گونه غلاش برای محو واحدهای بزرگ صنعتی خودداری نکرده و همه تلاش خود را متوجه از یاد آوردن رژیم انقلابی، از طریق اختلال و کارشکنی در احیاء فعالیت بزرگترین واحدهای صنعتی کشور نموده بودند.

با اینحال تنها در مدت کوتاه یکسال، وزارت صنایع و معادن موفق شده است که صنایع با حجم نزدیک به ۱۲۵۰ میلیارد ریال سرمایه را، که بیش از ۷۰ درصد سرمایه کل بخش صنعتی را شامل می شود، بازگشتی کند و بر راه اندازد. این موفقیت در حالی بدست آمده، که به علت کارشکنی مدیران طاغوتی، وزارت صنایع و معادن اجبار داشته آنها را از کار اخراج کند و بجای آنها هیئت های مدیره جدید بگمارد و کارشناسان بقیه در صفحه ۴

از ایجاد تشنج در خوزستان جلوگیری کنید!

دستنهائی در کارند تا در شرایطی که توطئه های عظیمی علیه انقلاب ایران در گرفت تکوین است، بدر تشنج بیاشد و در واقع زمینه عمل ضد انقلاب را فراهم سازند. این دستها بویژه میکوشند تا در صنعت نفت، شاه گنج حیاتی اقتصادی کشور، تاریختی، تشنج و تفرقه ایجاد کنند. ما نسبت به عواقب خطرناک این تلاشها، به مسئولان امر هشدار میدهم و خواستار رسیدگی فوری و جدی آنها به ناراضائی تراشی عمدی در صنعت نفت هستیم.

حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی: ما آمریکا را بعنوان دشمن انقلاب ایران می شناسیم

عصر دیروز حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی ایران در یک مصاحبه مطبوعاتی به سئوالات خبرنگاران داخلی و خارجی پاسخ گفت.

او در پاسخ خبرنگار خبرگزاری زاین که پرسیده بود عکس العمل ایران درباره توطئه آمریکا که دیروز در روزنامه ها چاپ شد چیست، گفت: ما آمریکا را بعنوان دشمن انقلاب ایران می شناسیم. آمریکا دل خوشی از انقلاب ما ندارد و به هر وسیله ای که باشد سعی میکند انقلاب را تضعیف کند و توطئه ای بوجود بیاورد... آمریکا کمک های وسیعی به بختیار، پالیزیان و اوپسی میکند. ما آمریکا را دشمن خود و انقلاب میدانیم.

قطع رابطه با رژیم فاشیستی شیئی اقدامی است درست و مثبت

دیروز وزارت خارجه ایران طی اطلاعیه ای اعلام کرد که بعنوان «تعارض با سیاست اختناق و سرکوبی در شیئی، به قطع روابط سیاسی و کنسولی خود با جمهوری شیئی میلاد و وزیرده است. این تصمیم وزرات خارجه جمهوری اسلامی ایران حکامی اعلام میشود که پیشتر خون آشام و دارنده جنتیکارکش، خبیث بیازی جدیدی را بنام «فراندوم» درباره «قانون اساسی» تدارک می بینند. بموجب این «قانون اساسی» جلاذ شیئی شش سال دیگر براریکه قدرت باقی خواهد ماند و چنانچه گشتار بازم بیشتر مردم مستبدیده شیئی ایجاب کند، بخلاف قانون اساسی ۱۳۰۴ آن کشور، این حق قانونی را خواهد داشت که برای یک دوره دیگر بر سر کوبگری بی خود ادامه دهد.

پیشتر و در خفاش از هم اکنون، بگفته روزنامه اسپانیایی «ال پائیس»، با آغاز مرحله ای سخت اختناق آمیز، شرایط را برای تصویب «قانون اساسی» کدایی تدارک می بینند.

در روزهای اخیر صدها مین برست شیئی دستگیر و شکنجه شده اند. کماندهای شبه نظامی و راستگرایان افرامی مزدور رژیم به ضرب و شتم، آزار و قتل مردم بیگناه دست زده اند. حتی سیلوا هرنانگوز، بزرگ اسقف سانتیاگو نیز از تعدید بر مرک معون نبوده است.

رژیم جنایت پهنه بینوشه، که در حدود هشتاد و یک بیگم «سیاه» و با سرنگونی دولت قانونی و ملی آندة بروی کار آمد، در این مدت شیئی را به گورستان هزاران مین برست - کمونیت، سوسیالیست و مذهبی، مبدل کرده است.

قطع روابط دیپلماتیک با شیئی، هر چند که می باید در نخستین لحظات پس از بیروزی ۲۲ بهمن اعلام میشد، اکنون نیز اقدامی است درست و مثبت.

دشمن آمریکا، دشمن اصلی مردم ایران، متحد دشمنان است

سازمان ایالتی حزب توده ایران در فارس، آماده دفاع از انقلاب در برابر تهاجم امپریالیسم و ضدانقلاب داخلی

بدینال انلامه کمیته مرکزی حزب توده ایران، مورخ ۲۵ تیرماه ۱۳۵۹، مبنی بر فراخوان حزب از تمام اعضا و هواداران برای شرکت در بسیج ملی و دفاع از انقلاب، سازمان ایالتی حزب توده ایران در فارس، آمادگی خود را طی نامه زیر برای دفاع از انقلاب و جمهوری اسلامی ایران اعلام کرد:

«فرمانده محترم سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران در فارس بطوریکه مسوق هستید، و نیز بنابر آنچه که در اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران، مورخ ۲۵ تیرماه ۱۳۵۹ در نامه مردم آمده است، ضدانقلاب در داخل و خارج از کشور طبق نقشه‌های وسیع طرح شده امپریالیسم جهانی، به سرکردگی امپریالیسم آمریکا، و پسران فاش و بی‌بختی‌نشدن طرح کودتای همدان، در تدارک اجراء برنامه‌ای برای تحقق کودتای شوم و خائسانه دیگری است. اطلاعات بدست آمده بخوبی گواهی می‌دهد که دشمنان غدار و کین‌توز جمهوری اسلامی ایران، برای نابودی دستاوردهای انقلاب و رهبری خردمند و سازش‌ناپذیر آن و تمام نیروهای انقلابی از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کنند.

ضدانقلاب، به سرکردگی اویسی جلال و بختیار خاتن، با تکیه بر امپریالیسم جهانی و همدستی با برهبران خائن حزب بیعت عراق و ساتات خائن و دولت اسرائیل متشکل توطئه‌های وسیع در خوزستان، استانهای ساحلی خلیج فارس و سیستان و بلوچستان هستند. بنابه اطلاعات واصله آنها در مناطق شیخ‌نشین خلیج فارس مشغول استخدام افراد اجیر هستند این عناصر را با دادن تعلیمات برای کورهای تخریبی و ویرانگر، همراه با اسلحه و مهمات، به مواجیل خلیج فارس می‌فرستند و نیز پیوسته نیست که این اواخر همجا شایع شده که عمال بختیار با برخی از سران عشایر فارس و بوزیر احمد تلماس گرفته‌اند و با آنها قرار و مدارهایی هم گذارده‌اند.

ضدانقلاب می‌خواهد توسط این گروه از خوائین و قودالهای فارس و بوزیر احمد و بوسیله نیروهای ضریبی از افسران طلوتی و ساواکیهای فراری، اعمال خرابکارانه و تشنج آفرین خود را با کورهای خود در سایر مناطق ایران، بویژه مناطق غرب و جنوب‌شرقی کشور و نوار ساحلی خلیج فارس، هم‌آهنگ سازد. و بازمین‌توان به این مطلب می‌تواند توجه کرد که در بین مردم این‌خبر پختی شده که مردان برخی ایلات نزدیک از موقع معمول و سنتی، طبق دستور برخی از سران ایل، از مناطق ییلاقی کوچ می‌کنند و بیست جنوب دحر کنند، و قسمتی از آنها دستور ترک ییلاقن در نوار ساحلی خلیج فارس را دارند.

براین اساس، کوربا از تمام اعضاء و هوادارانش خواست است که با معرفی خود به ستاد بسیج ملی برای دفاع از انقلاب آماده شوند. بدین منظور همه تودم‌ایها در سراسر کشور، از جمله اعضاء و هواداران حزب توده ایران در فارس، با تمام وجود آماده‌اند، تا دوش‌بندوش و همراه با سپاه این‌تهدا واقعا انقلابی، از انقلاب دفاع کنند.

ما امیدواریم و از جنابعالی تقاضا داریم که امکانات و تسهیلات را در اختیار افراد حزب، که به مشاهدات تاریخ قریبه چهل ساله حزب روحیه شرفدار از میهن‌دوستی از خصوصیات برجسته آنان است، قرار دهید.

ما آرزو مندیم که دست امپریالیسم جهانی، به سرکردگی امریکای جنایتکار، و کلیه ایادی داخلی آن از انقلاب بزرگ ما کوتاه گردد و مردم ما شاهد بیروزیهای روزافزون جمهوری اسلامی ایران در عرصه جهانی باشند.

با احترام - حزب توده ایران سازمان ایالتی فارس - شیراز ۱۹ اردیبهشت ۱۳۵۹

باید نسبت به دسیسه‌های امپریالیسم آمریکا هشیار بود و تمام نیروی خود را جهت ختنی کردن این توطئه‌ها بکار گرفت

اخیرا از طرف سپاه پاسداران انقلاب اسلامی نواحی غرب کشور، گروه‌هایی تشکیل شده، که وظیفه آنها کشف توطئه‌های ضدانقلابیون و گزارش آن به سپاه است. در زمانیکه خرابکاری و بمب‌گذاری در منطقه غرب، بخصوص کرمانشاه، رویه از یاد است، فعالیت‌های این گروه‌های شناسائی وسیله خوبی جهت سرکوب موقوع ضدانقلابیون است و در این باره می‌توان از فعالیت‌های سودمندی که در جهت یافتن باندهای بمب‌گذار و مسلح صورت گرفته است، نام برد.

اما متأسفانه گاه دیده میشود که این گروه‌ها، افراد انقلابی و ضدامپریالیست را نیز بعنوان ضدانقلابی دستگیر و آنها را به جرم‌داشتن کتاب و اعلامیه و نوار زندانی میکنند. حتی گاه اتفاق می‌افتد که عمده سعی می‌کنند که ظواهرات ضدامپریالیستی مردم را منحرف سازند و آنرا متوجه نیروهای مترقی و انقلابی کنند.

بطور نمونه، در تظاهراتی که مردم قصر شیرین علیه اقدام‌برخشانه پلیس آمریکانسیته داشتند جوان مبارز ایرانی سازمان داده بودند، یکی از مسئولین «دفتر هماهنگی اسلامی» سعی داشت که مردم را برای حمله به دفتر حزب توده ایران، در قصر شیرین تحریک کند، که این اقدام او، به ملت‌شناسی مردم از سیاست انقلابی و درست حزب توده ایران، با مقاومت مردم مواجه گردید و عقیم ماند.

اینگونه اعمال، علاوه بر اینکه مبارزه توده‌های مردم را علیه دشمن اصلی انقلاب ایران، یعنی امپریالیسم آمریکا، به انحراف می‌کنند، باعث می‌شود که به‌جبهه متحد تمام نیروهای انقلابی، که از انقلاب ایران در برابر توطئه‌های آمریکا دفاع می‌کنند، نیز لطمه بزند.

باید هشیار بود و تمام نیروی خود را علیه دشمن اصلی انقلاب ایران، یعنی امپریالیسم آمریکا بکار گرفت و از کتک‌های کلیه گروه‌های انقلابی و ضدامپریالیست در جهت مبارزه با دسیسه‌های امپریالیسم آمریکا و سرکوب ضدانقلابیون استقبال کرد.

لوشان آب ندارد

سوی مقامات مسئول استان گیلان کزری صورت تک‌گفته است. در «لوشان» اهالی از نداشتن آب لوله‌کشی درغنا بیدند. به گفته اهالی «لوشان» خواستار آنند که هر چه زودتر آب لوله‌کشی و دیگر جبهه‌سازندگی «رودبار» واگذار شده و سایل ابتدایی زندگی برای آنها است، که تاکنون در این مورد از قراهم گردد.

چرا رادیو سندج بجای تفاهم و اتحاد، منادی نفاق و تشنج است؟

رادیو سندج مدتی است که بطور مرتب و پیگیری به‌خوش تهمت و افترا علیه سازمان‌های انقلابی و بخصوص حزب توده ایران پرداخته است. این رادیو، در شرایطی که عمال امپریالیسم آمریکا و رژیم بعث عراق منطقه را به صحنه جنگ برادرکشی مبدل کرده‌اند بجای افتناء عوامل جنگ‌افروز و مزدوران امپریالیسم آمریکا بجای تبلیغ حل مسالمت‌آمیز مسئله کره‌ستان برپایه حقوق خلق کرد و بجای شرکت کردن آماج حمله‌های خود، روی دشمن اصلی انقلاب، شیطان بزرگ - آمریکا، نیرو-های انقلابی را مورد حمله قرار میدهد و بدینگونه مرز بین دوستان و دشمنان انقلاب را مخدوش میکند.

ظاهرا گرایش‌های نو و مثبت در میان نیروهای انقلابی کردستان و از آنجمله مواضع کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران (پیرو کنگر چچهارم) و مواضع مثبت اخیر چریک‌های فدائی بلخ خشم و ناراحتی گردانندگان رادیو سندج شده

دولت انقلابی کارفرمای خوبی...

بقیه از صفحه ۱
فرازی و اخلاص خارجی را نیز با کارکنان ایرانی تعویض نماید. همچنین قراردادهای امتیازی بسیاری، مانند قرارداد صنایع مس یا شرکت آمریکائی آناکوندا را لغو و بجای مهندسی خرابکار خارجی از مهندسی ایرانی استفاده کند.

وزارت صنایع و معادن هم‌اکنون ۱۳ شرکت یا سازمان وابسته به خود را اداره می‌کند، که برخی از آنها، مانند شرکت ملی فولاد، از ادغام شرکت ملی نوب آهن با شرکت ملی صنایع فولاد ایران ایجاد شده و ده‌ها هزار کارگر دارد و برخی دیگر، مانند سازمان گسترش و نوسازی دارای ۱۳۷ شرکت تابعه با ۱۲۰ میلیارد ریال سرمایه و ۴۰ هزار پرسنل است. کارخانجات همین سازمان‌ها اخیر در جریان انقلاب و پس از آن، بر اثر اخلاص رژیم دست‌نشانده و عوامل سرسیرده‌به امپریالیسم، تماما به تعطیل کشانیده شده بود.

آنچه در مورد بازگشتی و راناندازی صنایع عمده ایران در دوران پس از انقلاب در چارچوب فعالیت وزارت صنایع و معادن صورت گرفته، البته بدان معنی نیست که از تمام امکانات بهره‌گرفته شده و یا اینکه انجام این فعالیت خالی از نقص و اشکال بوده است. مطمئنا فعالیت‌های وزارت صنایع و معادن، در صورتیکه از همان ابتدای انقلاب، یک سازمان کارآیی انقلابی به‌مدار مسئولیت می‌شد سوچنانکه خود وزیر صنایع و معادن می‌گوید مشکلات تراکم کارکنان زیر نفوذ سرمایه‌داران، وجود لوازم و قوانین دست‌وپاگیر ضدانقلابی وجود نمی‌داشت، نتایج پراکنده مطلوب‌تری بسود انقلاب بیاد می‌آورد.

اما همان تاجی که با وجود مشکلات فراوان بدست آمده، به بطلان این ادعا که دولت کارفرمای خوبی نیست، صحنه می‌گذارد و ثابت می‌کند که دولت انقلابی بهتر از سرمایه‌داران آزمتد میتواند امور بهره‌برداری اقتصاد کشور، منجمله صنایع را سرسوامان دهد. وزیر صنایع و معادن در مورد اخیر، با اشاره به ادامه اخلاص

۲۸ مرداد...

بقیه از صفحه ۱

ستج‌های درختان ایناوریایداری توده‌ها، سدی بلند در برابر خائشان شد. «آریامهر» گریخت و سلاله مزدوران «آریامهری» یا او را همراهی کردند و با سوراخ‌ها خیزند تا سرانجام سروکارشان به دادگاه‌های انقلاب افتاد.

اما دویناد نکتب‌بار ۲۸ مرداد، زوبندای یکبار برای همیشه نبود. ما هم‌اکنون، همچون سالها و ماه‌های قبل از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، با توطئه‌های دیگر از سوی امپریالیسم آمریکا روبرو هستیم. اما مانند کسی این روزها با آن روزها، تنها در طرح توطئه

ایزوسی امپریالیسم آمریکا برای براندازی نظام ضدامپریالیستی خلقی ما نیست، بلکه همسر از آن، در شناختما از دشمن، ضرورت فعالیت انقلابی در مبارزه و در اتحاد نیروها در این یکبار مرگ و زنده‌گی است، که اگر چون آنروزها در ماهیت دشمن دچار اشتباه شویم، در مبارزه درازلر زبوسان داشته باشیم و تفرقه را جایگزین اتحاد سازیم، معلوم نیست ۲۸ مرداد دیگری در کمین انقلاب ما نباشد. باین مقدمه، وظیفه هر

چنین شناختی از دشمن، سرز واقعی بین دوستان و دشمنان انقلاب را مشخص خواهد کرد، خود بخود همه ابواب سازش را خواهد بست و سلاح مناسب نبرد با این دشمن غدار را در کف ما خواهد نهاد.

در سالهای قبل از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، این شناخت دقیق از امپریالیسم آمریکا و دوستان و دشمنان چنین

حفظ امنیت و ...

بقیه از صفحه ۱

نامنی و درگیری فرق دارد. ایجاد تشنج و قائمی بزبان نوند انقلابی تحول بنیادی جامعه و پلنتیجه به نفع امپریالیسم و ضد انقلاب پرورده است.

حجت‌الاسلام خاانه‌ای در خطابه اول خود در نماز جمعه ۲۴ مرداد ضمن مخالفت با هرگونه اقدام خود سرانه، در مورد حمله به مراکز

گرانی روز افزون هزینه زندگی بردوش زحمتکشان سنگینی میکند

زحمتکشان را باید با تصمیمات فوری وقاطع انقلابی از زیر این بار نجات داد

آزادبخش ملی ایران در میان گروه‌های ملی‌گرا وجود نداشت. بیشتر گرایش به سازش بود، تا نیروی دویارو. تا آنجا که اشتباه در شناخت امپریالیسم آمریکا، از عوامل عمده شکست جنبش شد.

۲- پس از شناخت دقیق دشمن، باید با قاطعیت انقلابی با آن برخورد کرد و برای مقابله با توطئه‌های آن، آمادگی رزمی داشت. هرگونه تسامح در این زمینه، دست دشمن را باز خواهد گذاشت، تا توطئه بعدی را در ایامی وسیع‌تر و کین‌توزانه‌تر تدارک بیند، دشمن زخم‌خورده را نباید امان داد، تا حمله دوباره را آغاز کند.

۲۸ مرداد ۱۳۳۲، دشمن از فقدان قاطعیت انقلابی در گروه‌های ملی‌گرا، جداعلائی بهره‌برداری رایه سود خویشی کرد و توطئه‌های بیامی خود را از شکست به بیروزی رساند.

اکنون نیز دشمن از همان تاکتیک در سرکوب انقلاب استفاده میکند. توطئه طمس خاکام مانند طرح‌خوشی ریخت و توطئه همدان را سازمان‌داد. این توطئه نافرجام مانده، اینک توطئه «جیش مثبت ۸۰» را تدارک می‌بیند. اگر تمامی شاخه نظامی و سیاسی توطئه‌همدان سرکوب‌نشود، اگر مردم از نظر سیاسی و نظامی متشکل و مجبزن نباشند، انقلاب با بزرگترین

مبارز راستین، عبرت‌آموزی از حادثه ۲۸ مرداد است که، چنین می‌آمورد: ۱- باید از دشمن شناخت دقیق داشت، و با ایمان بی‌خنده یک‌مبارز انقلابی، این‌باور را در خود نیرومند ساخت که امریکاشمن اصلی است که تجاوز جزء طبیعت سیاسی امپریالیسم امریکاسته که با این دشمن اصلی و غارتگر و تجاوزکار هرگونه سازش و نرمش خطاست، و او که سالها کنج‌های مبین ما رایه چپاول برده، نمیتواند از این منبع عظیم ثروت مادی و انسانی آسان دست‌بردارد. باید پذیرفت که امپریالیسم، به سرکردگی امپریالیسم آمریکا، ایران را میخواهد، با تمام نیروهای زیرزمینی‌اش، یا موقعیت استراتژیکی‌اش، یا نیروی انسانی‌اش و این بی‌خون‌آشام، تا وجود داشته، دست از توطئه ملیه انقلاب ما نخواهد شست.

چنین شناختی از دشمن، سرز واقعی بین دوستان و دشمنان انقلاب را مشخص خواهد کرد، خود بخود همه ابواب سازش را خواهد بست و سلاح مناسب نبرد با این دشمن غدار را در کف ما خواهد نهاد.

در سالهای قبل از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، این شناخت دقیق از امپریالیسم آمریکا و دوستان و دشمنان چنین

گوشزد کرده و بحق توجه همگان را جلب نموده‌اند. اکنون بیش از هر وقت دیگر هوشیاری انقلابی توده‌های مردم، منفرد ساختن عناصر زدنکار و یا ناآگاه شناسائی و معرفی آنها، دوری از درگیری و اجتراز از تشنج پنهانی امنیت کشور و تحکیم و توسعه دستاوردهای انقلاب ضروریست. بگذار عناصر ضدانقلاب هرچه بیشتر متفرق «افتا» و رسوا گردند، نامنی نیت شوم ضدانقلاب را برآورده می‌سازد، امنیت و نظم

انقلابی، احترام بقانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، کار سزنده در چنین محیطی به سود انقلاب و تقمین‌کننده تحکیم و رشد آنست. اهمیت حفظ امنیت بویژه در این لحظات حساس و دودرروشی سر-نوشتم‌ساز با توطئه‌های امپریالیستی از یک‌سو و اقلیمات تشنج آفرین گروه‌ها و عناصر غیرمسئول از سوی دیگر بیش از هر وقت دیگری، پشنامه مسئله‌ای که با آینده کشور و همه مردم ما پیوند دارد، معلوم میشود.

انقلابی، احترام بقانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، کار سزنده در چنین محیطی به سود انقلاب و تقمین‌کننده تحکیم و رشد آنست. اهمیت حفظ امنیت بویژه در این لحظات حساس و دودرروشی سر-نوشتم‌ساز با توطئه‌های امپریالیستی از یک‌سو و اقلیمات تشنج آفرین گروه‌ها و عناصر غیرمسئول از سوی دیگر بیش از هر وقت دیگری، پشنامه مسئله‌ای که با آینده کشور و همه مردم ما پیوند دارد، معلوم میشود.

بقیه از شماره قبل

واحد تحت فرماندهی ستوان شجاعیان - که ظاهراً همدست کودتاجیان و در حقیقت عضو سازمان نظامی حزب توده ایران بود - مأمور از بین بردن ما (افراد گارد محافظ خانه مصدق) بود.

ولی ستوان شجاعیان به دستور حزبی به جای کشتن ما، نصیری و افرادی را محاصره کرد. ۱۰۸

سه روز تعیین کننده: ۲۵ تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

الف. راز سر به مهر

صبح ۲۵ مرداد که خبر شکست کودتا منتشر شد، شاه از رامسر یک سره به سوی بغداد فرار کرد. مصدق امکان داشت که از فرار او جلوگیری کند و با قاطعیت ریشه کودتا را بزداید. اما از این کار امتناع کرد. در این باره خاطرات ایرج داور پناه بسیار ارزشمند است. او می نویسد:

«ساعت ۶ صبح ۲۵ مرداد سرتیپ سه پیر فرمانده تیروی هوایی به مصدق تلفن زد... با همسایه هیجان زده ای گفت: به قرار اطلاع شاه به اتفاق تریا و آتابای و سرگرد خاتم از کلاردشت پرواز کرده است. چه دستور می فرمایید: هلیکوپر یا جت به فرود کنیم یا در آسمان سرنوگون کنیم. در این جا من ناظر راز سر به مهر بودم که بیست و پنج سال آن را در سینه حفظ کرده ام و از آن جا که خود را در برابر تاریخ و ملت و مینم مسئول می دانم در لحظات حساس انقلابی ایران به رهبری امام خمینی افتخار آن را که در حقیقت هتاشاری است به رهبر انقلاب در مقابل به همدان انقلاب به سود انقلاب می دانم و باز گویم. وقتی حرف های سرتیپ سه پیر تمام شد و منتظر دستور دکتر مصدق بود چند لحظه ای در سکوت گذشت. دکتر مصدق گفت: «بگذارید برود». ای کاش چنین دستوری نمی داد... ۱۰۹»

ب. جمهوری یا سلطنت

فرار شاه و شکست کودتای ۲۵ مرداد با وجود این که پیروزی بزرگی برای مردم ایران بود میدان زیادی به دل آسودگی نمی داد. مردم از خبرهایی نظیر امکان سرنوگون کردن ویا اسیر کردن شاه و احتراز از آن با خبر نبودند. اما مجموعه اطلاعات خیر از تزلزل و سازشکاری می داد و هشدار دهنده بود. مراکز توطئه به جای خود باقی بودند. عمال «سیا» در سفارت آمریکا اداره اصل چهار با خیال راحت توطئه می ساختند و کسی معترض آنان نبود. پست های فرماندهی ارتش در دست های نامطمئن بود و کسی به این کار نمی پرداخت. اوپاش کودتاجی که در همه حوادث نظیر شرکت می کردند آسوده خاطر گشت می زدند. مهم تر از همه، صف دشمن متحد بود و صف دوست بیش از همیشه متفرق.

مطلقاً کمک نمی نمودند حزب توده ایران که چنان خطر عظیمی را از سر دولت ملی مصدق دور کرد می بایست نیروهای مصدقی و توده ای را به هم نزدیکتر کند و به اتحاد نیروها یاری رساند و یا لاقلاً نوعی محبت و حق شناسی نسبت به حزب توده ایران در دل سازمان های مصدقی برانگیزد. اما با کمال تأسف عکس العمل آقایان درست برعکس شد. آنان از صبح ۲۵ مرداد ماه که شاه فرار کرد با حزب توده ایران بیش از گذشته در افتادند و به تفرقه نیروها بیش از پیش دامن زدند. این نفاق افکنی از همان نخستین میتینگ بزرگی که به مناسبت پیروزی تشکیل شد به طرز برجسته ای به چشم می خورد. بقایای تاجیز سازمان های وابسته به جبهه ملی (از قبیل: زحمتکشان (نیروی سوم) و پان ایرانیست ها و...) از شرکت حزب توده ایران در میتینگ عمومی جلوگیری می کردند. این دیگر حد اعلا و قیامت و تجسم کینه و نفرت عمال طبقات ستم گر و ورشوکتگان به تعصیب نسبت به طبقات ستم کش بالنده بود. آنان عملاً نقشه «آزاکس» را اجرا می کردند.

حزب توده ایران برای جلوگیری از تفرقه و خرابکاری به اعضا و هواداران خود دستور داد علی رغم تحریکات نفاق افکنان آرامش خود را حفظ کنند. صفوف هواداران حزب بر اثر مقاومت نفاق افکنان در پشت دروازه های میدان بهارستان متوقف ماند. خوشبختانه در میان هواداران صمیمی مصدق کسانی پیدا شدند که تأثیر نامطلوب این وضع را در توده مردم درک کردند و «اجازه» دادند که حزب توده ایران در میتینگ شرکت کند.

برخی از محافل خرابکار در سال های اخیر کوشیده اند تفرقه در صفوف جنبش را که از ۲۵ مرداد ماه تشدید شد طبق معمول به گردن حزب توده ایران بیاندازند و از مقام «تئوریسین های بزرگ» به ما بیاموزند که در آن روزها «چپ روی» کردیم و شمارهای تند دادیم و گزنه وضع طور دیگری می شد. این ادعا کاملاً بی ربط است. مخترع آن هم مرتضی جنبش و مأمورین سازمان امنیت شاه هستند و هر کس دیگر که بعدها این نوع ادعاها را مطرح کرده دانسته یا ندانسته از این منبع سیراب شده است. نوشته سازمان امنیت چنین است:

«روز ۲۵ مرداد میتیگی تشکیل شد که در آن ملأ هتاکمی نسبت به مقام سلطنت را آغاز کردند. حزب توده سعی کرد در میتینگ آن روز شرکت کند اما آنان را به میدان راه ندادند... نظر توده ای ها این بود که با فشار [!] وارد صفوف مصدقی ها شوند و شمارهای خائنان برانداز [!] خود را در میان آنان قرار داده میتینگ را تبدیل به خود را علی سازند... جمهوری خواهی نمونه نقشه ایران بر باد ده خود را علی سازند... حزب توده را علی نموده و با شمار جمهوری دموکراتیک «مانند لیتوان» [!] در سیاست کشور مداخله نمایند... توده ای ها نام خیابان ها را عوض کرده به جای خیابان شاه خیابان «جمهوری» و غیره می چسباند و مجسمه ها را وازگون می کردند.» ۱۱۰

ملاحظه می کنید که بزرگترین گناه ما عبارت بود از اعلام شمار جمهوری دموکراتیک و کوشش برای علی کردن حزب. هیچ کدام از این کارها «چپ روانه» نبود. حداقل، ضرورت لحظه بود. حزب توده ایران به جرم سوء قصد علیه جان «علیحضرت» منحل اعلام شد که جرمی ساختگی بود. حالا که خود علیحضرت را از تکاب بزرگ ترین جرم ها از کشور فرار می کرد دیگر چه دلیلی برای جلوگیری از فعالیت حزب توده ایران وجود

- ۱۰۸ - افشاکاری سروان داوود پناه و سروان فشارکی، روزنامه اطلاعات، ۲۸ مردادماه ۱۳۵۸، صفحه ۴.
۱۰۹ - روزنامه اطلاعات، ۲۸ مردادماه ۱۳۵۸.
۱۱۰ - کمونیسم در ایران، چاپ بادشده، صفحه ۵۲۲.

داشت؟ این که محافل امپریالیستی و کودتاجران با علنی شدن حزب توده ایران مخالفت می کردند البته مفهوم بود. اما مخالفت سازمان های سیاسی مدعی ملی و سوسیالیست و دموکرات بودن را چگونه می توان توجیه کرد (به عبارت دیگر خودشان چه گونه می توانند توجیه کنند؟)

در واقع سئوال اصلی برای این سازمان ها، علنی شدن خشک و تنالی حزب توده ایران نبود، آن تحول بنیادی بود که انقلاب انجام آن را در سیاست داخلی و خارجی طلب می کرد و این سازمان ها، مانند تمام اختلاف و اسلاف شان در تاریخ در چنین لحظات حساسی از آن می ترسیدند و به ترمز انقلاب بدل می شدند. اختلاف واقعی بر سر علنی شدن یا نشدن حزب نبود. طرز رفتار با سلطنت و امپریالیسم آمریکا و اختلاف نظر بر سر این مسایل بود که به صورت مخالفت با علنی شدن حزب و جلوگیری از فروش علی روزنامه مردم و غیره تجلی می کرد.

در باره رفتار با سلطنت، بلافاصله پس از فرار شاه اختلاف نظر در جنبش که از مدت ها پیش وجود داشت به طور مشخص مطرح شد. مصدق و حزب ایران و بخش اعظم هواداران مصدق اندیشه تشکیل شورای سلطنتی و از این راه حفظ سلطنت را به میان کشیدند.

خود مصدق درباره راه حلی که در نظر داشت چنین می گوید:

«تصمیم داشتم به هیأت وزیران پیشنهاد کنم آن ها تلگراف کنند و نظر علیحضرت را از مسافرت بخواهند. و به عرض برسانند که در تهران شایع شده است قسداً استخفا دارند. چنانچه مورد تکلیف باشد هر چه زودتر تشریف فرما شوند و از مقام سلطنت سرپرستی فرمایند. چنانچه جوابی نرسید... تصویر نامه ای صادر شود که مردم خودشان طرز انتخاب شورای سلطنت را معلوم کنند تا هر وقت علیحضرت خواهند در تصمیم خودشان تجدید نظر فرمایند. نظر این بود که عصر سه شنبه ۲۷ مرداد جلسه فوق العاده هیأت وزیران برای این کار تشکیل شود که چون آقای سفیر کبیر آمریکا از مسافرت آمده بودند و ظهر سه شنبه برای عصر همان روز وقت خواستند از آقایان وزیران دعوت نشد. روز چهارشنبه ۲۸ مرداد هم که روز عادی هیأت وزیران بود آن وقایع پیش آمد و خانه این جانب بمباران گردید...» ۱۱۱

به طوری که می بینید اندیشه مصدق در آن زمان در حدود طرز انتخاب شورای سلطنت دور می زد. این مطلب از منابع دیگر نیز تأیید شده است. حزب ایران و پان ایرانیست ها هم خواستار حفظ سلطنت بودند. فقط حزب زحمتکشان (نیروی سوم) شعار جمهوری می داد که آن هم بنا به تصریح خلیل ملکی کار دوفتر بوده و بقیه هیأت اجرایی حزب با شعار جمهوری مخالف بوده اند.

به گفته خلیل ملکی: «آن دو نفر ماجراجو که گویا مأمور سفی حزب توده ایران و در رهبری نیروی سوم بودند!!!... به خصوص پس از عزیمت علیحضرت تمام اختیارات را به دست گرفتند. روز ۲۷ مرداد، تلفن پشت تلفن می شد که آقای ملکی چرا اجازه نمی دهید شعار ضد دربار بدهیم؟ بالاخره دادند. من شاهنشاه را مظهر استقلال کشور می دانستم... به مصدق هم توصیه می کردم. ما هزاران کیلومتر سرحد داریم. مقام سلطنت حافظ تمامیت و استقلال ایران است.» ۱۱۲

بنابراین اختلاف بر سر به اصطلاح «چپ روی» ما که جمهوری «مانند لهستان» خواست باشیم نبود. بر سر این بود که اصلاً شعار ضد دربار بدهیم یا نه. هر جا که توده ای ها شعار مرگ بر شاه می دادند نه فقط با مقاومت اوپاش و ارادل درباری و «نیروی های انتظامی» بلکه با مخالفت شدید هواداران سلطنت از سازمان های جبهه ملی رویه رومی شدند. حزب توده ایران، بر خلاف ادعای سازمان امنیت، جمهوری مانند لهستان نمی خواست... جمهوری یا آزادی های دموکراتیک می خواست.

در بیانیه کمیته مرکزی که همان وقت منتشر شد گفته می شود: «گردانندگان اصلی کودتا آمریکا و انگلیس و در داخل شاه، دربار، ملاکین بزرگ و سرمایه داران وابسته به امپریالیسم اند. هدف آن ها: سرکوب جنبش ملی، غارت منابع نفتی و تبدیل کشور به پایگاه سوق العیسی است... باید بکوشیم تا بساط سلطنت را از میان برداریم و رژیمی که اساس آن بر رأی مردم استوار باشد در کشور برقرار سازیم... سازشکاران و عوامل استعمار می کوشند با منحرف کردن افکار عمومی مردم این طور وانمود کنند که این شاه خائن بود ولی «اساس سلطنت خوب است. باید آنرا نگاه داشت، سلطنت مظهر ملیت است...» نفهت ضد استعماری باید پایگاه اصلی استعمار را در هم شکند و سلطنت را براندازد.

... باید بلادرنگ برافکنند سلطنت و برقراری جمهوری به رفرا دوم گذاشته شود.» ۱۱۳

پ. درباره ماهیت حکومت

حزب توده ایران خواستار قطع نفوذ امپریالیسم، طردمستشاران نظامی آمریکا، برچیدن بساط اصل چهار ترومن و کسول گری های آمریکا، لغو قراردادهای نظامی و سیاسی اسارت آور، تأمین آزادی های دموکراتیک از جمله آزادی احزاب، اجتماعات، بیان، آزادی زندانیان سیاسی بود. و به این معنا جمهوری را دموکراتیک می نامید. حزب توده ایران همه نیروها را به تشکیل یک جبهه واحد دعوت می کرد. ۱۱۴

اما آن هایی که می خواستند سلطنت را حفظ کنند و توده ای ها را در زندان نگاه دارند، کسانی که از همان وقت در خط بختیارهای امروزین بودند، کوشیدند به مردم چنین تلقین کنند که جمهوری همانا «دیکتاتوری کمونیستی» است.

اختلاف نظری که فقط در باره شکل حکومت که جمهوری باشد یا سلطنت، بلکه به ویژه در باره ماهیت حکومت بود که ضد امپریالیست به

- ۱۱۱ - محاکمه و دفاع دکتر مصدق، چاپ تهران ۱۳۳۶، انتشارات صفحه ۳۸. (درباره ملاقات عصر سه شنبه مصدق با هندرسن که به خاطر آن دکتر مصدق چنان جلسه پراهمیت هیأت وزیران را به تاخیر انداخت، در صفحات بعد توضیح بیشتری خواهیم داد.)
۱۱۲ - دفاعیات خلیل ملکی، روزنامه کیهان، ۱۸-۱۹ اسفندماه ۱۳۴۲.
۱۱۳ - شجاعت (هنوز بسوی آینده توقیف بود!!)، ۲۷ مردادماه ۱۳۳۲. (تعبیر آور است که تا چه حد موضوع لیبرال ها در انقلاب شکوهند کنونی با موضع خودشان و اسلاف شان در روزهای تاریخی آخر مردادماه ۱۳۳۲ منطبق است.)
۱۱۴ - شجاعت، ۲۷ مردادماه ۱۳۳۲.

تمام معنای کلمه و متکی به جبهه واحد نیروهای ملی باشد یا نه؟ اگر درباره شمار جمهوری لاقلاً دوفتر به اصطلاح مأمور حزب توده ایران در رهبری «نیروی سوم» پیدا می شدند که علی رغم بقیه رهبری و به خاطر جلو افتادن!! از حزب توده ایران، چنین شعاری بدهند، در مورد شعارهای ضد امپریالیسم آمریکا، ضرورت وحدت نیروهای ملی و گسترش آزادی های دموکراتیک تمام سازمان ها و شخصیت های وابسته به جبهه ملی و مصدق مطلقاً ساکت بودند. آنان کلمه ای علیه آمریکا بر زبان نمی آوردند (اکثر آنان تا امروز هم بر زبان نیاورده اند و مناسبات دوستانه خود را با جاسوسان آمریکا، هنوز هم حفظ کرده اند).

بنابراین اختلاف بر سر کودکی این یا آن سازمان، اسم خیابان عوض کردن یا نکردن (که سرانجام هم خیابان شاه پس از ۲۵ سال خیابان جمهوری شد) نبود بر اساسی ترین مسایل انقلاب بود. سازمان های وابسته به جبهه ملی از فرار شاه دچار وحشت شده بودند. در وضعی به مراتب بدتر از زمان حکومت علا قرار داشتند. در فروردین ۱۳۳۰ آنان می توانستند ولی نمی خواستند زمام حکومت را به دست بگیرند زیرا از انقلاب می ترسیدند. برای این که انقلاب نشود حاضر بودند از علا حمایت کنند. امروز عمق انقلابی صدمبار بیشتر از زمان علا بود و ترس آن ها از گسترش انقلاب صدمبار بیشتر!! آن ها برای ترمز کردن انقلاب به اقداماتی دست می زدند که نتیجه اش پیروزی زاهدی بود.

از این جا بود که از صبح ۲۵ مرداد و به ویژه ۲۶ مرداد رفته رفته این شعارها: «پس از شاه نوبت حزب توده ایران است»، «مرگ بر حزب توده ایران»، به شعار اصلی گروهک های وابسته به جبهه ملی و به ویژه نیروی سومی ها و جناح راست پان ایرانیست ها بدل شد. آنان با کمک مستقیم «نیروهای انتظامی» کودتاجی به پاره کردن روزنامه های حزبی و مترقی پرداختند و شروع به حاد سازی کردند تا بتوانند پای نیروهای نظامی را که اغلب در خدمت کودتا بودند به میان کشند.

حزب توده ایران متوجه بود که این وضع متشنج زمینه را برای کودتا فراهم می کند. کودتاجیان آرام نشسته اند. کودتای جدیدی دارد تدارک می شود لذا حزب دایماً هشدار می داد و اعضای خود را به مواظبت و مراقبت دعوت می کرد:

«مناصر درباری انقلاب می کنند، خودشان منازعه ها را غارت می کنند و می گویند دیدید شاه رفت شلغ شد! ... به تحریک درباریان و عده ای از چاقو کشان نیروی سوم حوادث خونینی به وجود آمده است...» ۱۱۵

«گردانندگان گروه های پان ایرانیست ۱۱۶ و «نیروی سوم» قصد دارند با ایجاد آشوب و هرج و مرج و حمله به ادارات و خانه های مردم زمینه توطئه جدیدی را فراهم کنند. هدف این است که مردم را به آشوب طلبی متهم کنند.

به تمام رفا و دوستان و هم قدمان خود هشدار می دهیم و جداً طلب می کنیم که مواظب تحریکات عمال درباری باشند... باید هشدار بود.» ۱۱۷

متأسفانه گوش ها پندکار هشدار نبود، چرا که سرخ اصلی ایجاد تشنج و آشوب در سفارت آمریکا و مقر «سیا» و اینلچینس سرویس قرار داشت که در این لحظات با دقت تمام و طبق برنامه کار می کردند. کیم روزولت فعالیت هایش در روزهای ۲۵ تا ۲۸ مرداد را با تلبسه مفصل تر از سایر روزها نوشته و با آن که آنچه را باید نقل کند مخفی کرده، بسیار چیزها را گفته است. از جمله او تصریح می کند که صبح ۲۵ مرداد وقتی خبر شکست کودتای نظامی و دستگیری نصیری را شنیده نخستین کاری که کرده عبارت بوده است از «شمردن اقداماتی که پس از آن باید کرد».

آنچه موقت روزولت را تقصیر می کرده امنیت کامل سفارت آمریکا و همه آمریکاییان مقیم تهران بوده، که اگر چه از طرف مردم نسبت به آن آبراز نفرت می شد از طرف دولت کمترین مزاحمتی متوجه آنان نبود است. لذا روزولت همان صبح ۲۵ مرداد دستور می دهد که یک به یک به اصطلاح مصاحبه مطبوعاتی تشکیل دهند و فرمان عزل مصدق و نخست وزیری زاهدی را توسط روزنامه نگاران آمریکایی به همه جا ابلاغ کنند. او می نویسد: گفتم:

«بیل می رود به سرخ دوروزنامه نگاران آمریکایی که در تهران هست و آن ها را می آورد به منزل دیک ماتیول. آنجا مصاحبه مطبوعاتی کوتاهی با مصدق تشکیل می دهد و او می گوید که شاه مصدق را عزل کرده و زاهدی را به جای او نشاند است. بعد مصدق را می برد به سفارت.» ۱۱۸

- ۱۱۵ - شجاعت، ۲۷ مردادماه ۱۳۳۲.
۱۱۶ - پس از ۲۸ مرداد گروه های پان ایرانیست تجزیه شدند. بختی سلم و ملی آن زیر رهبری داریوش فروهر در حزب ملت ایران گرد آمد که در انقلاب امروز ایران نقش مثبتی ایفا می کند.
۱۱۷ - شجاعت (بسوی آینده هنوز هم توقیف بود)، ۲۸ مرداد ۱۳۳۲. در کتابی که سال ۱۳۳۲ با تأیید ستاد ارتش نوشته شده درباره حوادث پشت پرده، این روزها از جمله گفته شده است: «روز ۲۶ مرداد ساعت یک بعد از ظهر سرتیپ مدیر رئیس شهرمانی وقت روسای کلانتری ها را به اداره کل شهرمانی احضار کرد و به آنها دستورات لازم برای حفظ آرامش و استقرار نظم بعد از ظهر را داد که مهربانه نبرد دستور داده بود که حتی المقدور از تظاهرات، مخصوصاً تظاهرات توده ای جلوگیری شود. - پنج روز رستاخیز ملت ایران، نوشته منصور علی آتابکی، احمد بنی احمد، چاپ تهران ۱۳۳۲، صفحه ۱۱۶.
۱۱۸ - کمونیسم و روزولت، کتاب یادشده، صفحه ۱۷۶. (بیل، دیک و متصطفی همگاران روزولت هستند.)
این مصاحبه در آن زمان به حساب خود سرلشکر زاهدی گذاشته شد و روزنامه های مدافع کودتاجیان ادعا کردند که گویا زاهدی با خبرنگاران داخلی! و خارجی مصاحبه کرده است. پس زاهدی - اردشیر زاهدی - که از همه های شناخته شده: «سیا» در ایران بود بعدها مطالب راست و دروغی به هم آمیخت و به نام خاطرات منتشر کرد و در آن ادعا نمود که: «عده ای از خبرنگاران داخلی و خارجی را که دردسترس بود پیدا کردیم و در تپه های ولنجک جمع کردیم و تیمسار زاهدی بدوا فرمان نخست وزیری خود را به آنان ارائه داد و بعد عکس های فرمان را میان خبرنگاران توزیع نمودیم. - پنج روز رستاخیز ملت ایران، نوشته منصور علی آتابکی، احمد بنی احمد، چاپ تهران ۱۳۳۲، صفحه ۱۷۲.
این ادعا به شهادت روزولت سرتیپ اردشیر است. مصاحبه با شخص زاهدی نبود، خبرنگار داخلی در آن شرکت نداشت. یک صفحه ساختگی بود با حضور خبرنگار جاسوس آمریکایی.

ف. م. جوانشیر

تحریر امر

نظری به تاریخ جنبش ما

چنان که می بینید کمترین فاصله جاسوسان و سفارت آمریکا نیست. دستور دوم روزولت این است که جای امن منزل یک آمریکایی است به نام است که در خطر نیست، زیر زمین سر «سیا» نزدیک است. خود روزولت به غیر فلاکت باری داشته و او نیز هم سرلشگری ماشین «سیا» به منزل زیرمرمان می برد.

دستور سوم برقراری رابطه با خارج دستگاه فرستنده مستقل داشتند و از واشنگتن و لندن تماس می گرفتند. دستور چهارم، تهیه نسخه هایی از کرد و به اتکای این فرمان جنایت های می نویسد که این امر - تهیه نسخه کم

بزرگم در مورد انتشار فرمان و کلیشه کرد این که در این روزها «روزنامه داد» که مربوط بوده آزادانه منتشر می شد و لذا ط منتشر کرد.

عمیدنی توری در خاطراتش می نو «ظهر ۲۷ مرداد آقای مصدق میان محتویات صندوق مراسلا است. گفتم چیست؟ گفت: دکتر مصدق و نوب سرلشکر... هم به خط آقای اردشیر زاهدی انداخته ام. دستور دادم فرمان را عنوان درشت.» ۱۲۲

عمیدنی توری سپس توضیح می دهد فرمان روز ۲۸ مرداد در آمد و سندی شد ترتیب در روزهایی که سازمان های به اسم حزب توده ایران کرده بودند و روزنامه های روزهایی که حتی «بسوی آینده» توقیف خیال راحت چاپ می شد و حضرات خطر نمی دیدند!! «داد» کودتاجی را «نیروی می دانست. اما «مردم» را پاره می کرد که باری دستور بعدی روزولت فرماندهان نظامی اصفهان و کرمانشاهان ماه حرکت کردند. توانستند فرماندهی نیرو کنند و مواقت قلمی تیمور بختیار فرمانده کرده و از او بخواهند که روز چهارشنبه - سوی تهران حرکت کند.

سرانجام عصر سه شنبه ۲۷ مرداد ضد توده ای و نظامیان هوادار شاه بود و از اطمینان حاصل شده بود روزولت به اوپاش - فرمان داد که چهارشنبه ۲۸ گفتند: آماده ایم و وصل خواهیم کرد. روزولت در عین حال که می داند کند تا ظاهر آن حرکت «مردم» باشد، است:

«بهترین چیزی که می توانستیم نیروهای از بیرون صحنه داده شو خبر از کرمانشاه رسید که می کنند... اگر مجبور شد می خواستیم داشتیم.» ۱۲۳

- اردشیر زاهدی در خاطراتش می نو «به کرمانشاهان سرتیپ عباس قرانزنگان: سرهنگ بختیار که فرمانده لشکر ۲۸ مرداد به بهانه این که گویا عشا پور جلوتر از اقدامات احتمالی آنان تقرب است و همواره واحدهای زیر فرمان خود را اقدامات عشا پور - آماده نگاه می داشت و به
- ۱۱۹ - همانجا، صفحات ۱۷۸ تا ۱۹۱.
۱۲۰ - همانجا، صفحه ۱۷۸.
۱۲۱ - خاطرات عمیدنی توری، روزنامه ۱۳۵۳.
۱۲۲ - همانجا.
۱۲۳ - کمیت روزولت، اثر یادشده.
۱۲۴ - پنج روز رستاخیز ملت ایران، بنی احمد، چاپ تهران ۱۳۳۲.

بقعه از صفحه قبل

گزارش گر کیهان حوادث را مستقیماً از خیابان‌ها به شرح زیر گزارش داده است:

«مقارن ساعت ۹ ابتدا از طرف نقاط جنوب شهر در میدان سه اجتماع کرده و با شعار زنده باد شاه، مرگ پر توده دست به تظاهرات زدند. عده‌ای که با چوب دستی های بزرگ مجهز بودند به جمعیت مزبور اضافه شدند... چهار کامیون سرپاز و پاسبان نیز که در جلوه یک مسلسل قرار داشت از جلو عقب تظاهر کنندگان حرکت می کردند و شماره های تظاهر کنندگان را تایید می کردند. مقارن ساعت ۱۰ با شعار «زنده باد شاه مرگ پر توده» از دیوارهای حزب ایران بالا رفتند... در پیچره را شکستند و چند نفری را که در سرباز بودند مروج کردند... طولی نکشید که به روزنامه «باختر امروز» حمله کردند و آتش زدند... روزنامه «شهباز» را آتش زدند. رادیو تهران برخلاف معمول خبر نداد و ساکت بود.

ساعت ۲ بعد از ظهر شهربانی و ستاد ارتش از طرف شش تانک و چند کامیون حامل سرباز محاصره شد. سرباز دغری با چند جیب از گارد مسلح گسرتک به شهربانی کل کشور آمد و آنجا را اشغال کرد (در واقع سرباز دغری طبق فرمان خود مصدق به ریاست شهربانی گمارده شده بود در حالی که با کودتچیان مربوط بود و فرمان هم از سرلشکر زاهدی داشت [!]). اداره پست و تلگراف را گرفتند. مردم سوار بر تانک به طرف بی سیم حرکت کردند. ساعت ۱/۵ بعد از ظهر چندین کامیون حامل سربازان مسلح و عده‌ای پاسبان و همچنین تعداد زیادی اتوبوس های زره پوش مجهز به تمام وسائل، به علاوه چند کامیون اتوبوس بارکش که همگی چندین عکس شاه و شاه سابق را جلو عقب خود حمل می کردند با شعارهای «زنده باد شاه» حرکت کردند. نکته قابل توجه این که در این موقع تقریباً کلیه تظاهرات توسط قوای انتظامی انجام می شد.

بازار از صبح وضع مضطرب داشت. همه در آستانه مغازه خود بدون این که به کسب و کار مشغول باشند در انتظار حوادثی بودند برای جلوگیری از اتلاف مال و سرمایه خود، تا صدایی می آمد محل کسب را می بستند و جلوان آن می ایستادند.

تا حدود ظهر اطراف منزل آقای دکتر مصدق آرام بود. قوای محافظ همه راه را بسته بودند... دسته‌هایی از جمعیت مقارن ظهر آمدند... چند تیر شلیک شد و عقب نشینند. حدود ساعت ۴/۵ چند تانک دیگر نیز به کمک تظاهر کنندگان آمدند. تانک‌ها آماده حمله به خانه مصدق بودند. شلیک رگبار مسلسل‌ها قسمتی از بالای خانه را خراب کرد... دو گلوله سنگین از تانک‌ها خالی شد و قسمتی از بالای ساختمان را ویران کرد... در این موقع ۲۷ تانک اطراف خانه مصدق را گرفته بودند. عده‌ای سرباز نیز جلو و عقب این تانک‌ها بودند... مسلسل‌های تانک‌ها نیز مرتباً کار می کرد... تانک‌ها وارد باغ شدند. هر کس هر چه به دستش می آمد از منزل مصدق می برد. چند دقیقه بعد خانه خالی و بی کالی ویران شد. ۱۲۶

نویسنده‌گان کتاب «پنج روز رستاخیز ملت ایران» به یاد می آورند که وقتی تظاهر کنندگان کودتچی به میدان توپخانه رسیدند، ابتدا افسران واحدهای مستقر در شهر به خیال این که تظاهرات توده‌ای‌ها است دستور تیراندازی دادند. ولی بعد متوجه موضوع شده به کمک کودتچیان شتافتند: «جمعیت از ناصری وارد توپخانه شد اما در همین لحظه از طرف سربازان چند تیر هوابی خالی شد و در اثر این تیراندازی عده‌ای پا به فرار گذاشتند... در این موقع یک نفر از سربازان مسلح با حالت دو آمد فریاد زد: آقایان! جناب سروان می گویند پیششید، منبر می خواهم. ما خیال کردیم که شما توده‌ای هستید و الا تیراندازی نمی کردیم... حالا آزادید هر کاری می خواهید بکنید.» ۱۲۷

در صف جلو اوپاش و فواخس حرکت می کردند تا به کودتا ظاهر مردمی بمانند و مصدق و اطرافیان را نسبت به عمق جاده اغفال کنند. اما در پشت سر فواخس واحدهای نظامی که توسط افسران آمریکایی از مرکز سفارت آمریکا و اداره مستشاری هدایت می شدند، عمل می کردند:

«قوای انتظامی طرفدار مصدق در چند نقطه با چنین مردمانی [اوپاش کودتچیان] روبرو بودند. اما نمی دانستند مرکز اصلی فعالیت کیهان است. و چون از مرکز اصلی فعالیت خبر نداشتند تنها کاری که می توانستند بکنند این بود که اطراف خانه مصدق را قرق کنند.» ۱۲۸ «مردم [پخوان اوپاش] به سمت شمال حرکت کردند در این حال صدای چند تانک و ارابه به گوش رسید... هشت تانک و چند کامیون... مردم متوحش شدند. ولی سربازان از داخل تانک‌ها سربلند کرده و گفتند ای مردم! زنده باد شاه. ترمسید! فرماندهی تانک‌ها... مردم را مخاطب قرار داد و گفت: ای مردم! دریانه این تانک‌ها برای نابودی دشمنان شاهنشاه به هر کجا که می خواهید بروید. ترمسید.» ۱۲۹

افسران محافظ خانه دکتر مصدق از آن سوری سنگر حوادث ۲۸ مردادماه را به شرح زیر توصیف کرده‌اند:

«... ما مرتباً خلع سلاح گارد شاهنشاهی به سرهنگ علی محمد روحانی که با کودتچیان ارتباط داشته ممول شد... سرباز دغری به ریاست شهربانی کل کشور منصوب شد. تیسار ریاسی می گفت: «آقا این عمل صحیح نیست در بازجویی از افسران کودتچیان مطلع شده است که او با کودتچیان ارتباط دارد» و او باید بازداشت شود».

ولی دکتر مصدق مجاب نشد. حکم ریاست شهربانی به نام دغری صادر شد در حالی که در همان لحظه در جیب او یک حکم ریاست شهربانی از طرف سرلشکر زاهدی هم وجود داشت. سروان هوشنگ امیرتهرانی آنبودن سرباز دغری برای ما تریف کرد: در قاصه ۲۵ و ۲۸ مرداد، سرباز دغری کلیه گزارش های خانه مصدق را به سرلشکر زاهدی می داد.

از تیریز ۲۸ مرداد تظاهرات به خیابان کاخ کشیده شد. سرهنگ ممتاز سروان تهران و من در خانه ۱۰۹ بودیم. حوالی ساعت ۱۱ از کاخ شمس به روی ما آتش گشودند. در همین وقت از داخل کامیون در مقابل دانشکده افسری و از داخل کامیون دیگر جلوی سردرسنگی به سوی ما تیراندازی شد که به کمک واحد مستقر ستوان

۱۲۶. روزنامه کیهان، ۲۹ مردادماه ۱۳۳۲.
۱۲۷. پنج روز رستاخیز ملت ایران، چاپ یادشده، صفحه ۲۰۱. تکیه از ما است.
۱۲۸. هانجا، صفحه ۲۰۴.
۱۲۹. هانجا، صفحه ۲۰۵.

شجاعان هردو کامیون منهدم گردید.

مقارن ظهر ۳ تانک از سه راه شاه به سوی خانه ۱۰۹ آمدند... وادار به تسلیم گردید.

در همین ساعت چند تن از سران حزب توده جهت مذاکره با دکتر مصدق در مورد تحویل اسلحه و مقاومت در برابر کودتچیان با دکتر مصدق ملاقات کردند که دکتر مصدق با پیشنهاد آنها مخالفت کرد.

زد و خورد های اطراف خیابان کاخ تا ساعت ۵ بعد از ظهر ادامه داشت. تا موقعی که رادیو به تصرف کودتچیان درآمد... در این وقت دکتر مصدق به سرهنگ ممتاز دستور داد نفرت خودش را به سربازخانه ببرد... شاید این دردتا کترین اشباه بود. زیرا او فرمانده تیب کوهستانی بود و تا وقتی در خانه ۱۰۹ بود جزاًرت حمله به آن خانه نمی کردند...

ما جمعا ۶۰ نفر بودیم. پشت‌بام به دفاع پرداختیم... زندان دربان به تصرف کودتچیان درآمد. افسران کودتچی از قبیل باستانی، نعیمی، خسروپناه... آزاد شدند... آنها هم با دو تانک حمله کردند... مصدق گفت با ملهغه پرچم سفید درست کنید تا مهاجمان دست از کشتار بردارند. این کار را کردیم. ولی فایده نداشت. شلیک گلوله از باغ اصل چهار [ترومن] به خانه ۱۰۹ لفظه‌ای قطع نمی شد... یک گلوله توپ دیوار اتاق را شکافت و از دیوار مقابل خارج شد... پیشهاد خود کشی دسته جمعی مرحوم نریمان نیز عملی نشد ناچار برای این که به دست ارباب و فواخس تبعیت مصدق را حاضر به ترک منزل نمودیم.» ۱۴۱

رفیق هوشنگ قربان تژاد که آن روزها با درجه ستوان دومی در هنگ زرهی بود و تمارک بخش کوچکی از کودتا را به چشم دید، در خاطراتش می گوید:

«ما را به اقبس برده بودند... سرهنگ روحانی رئیس ستاد لشکر به بهانه سرکشی هر چند گاهی می آمد. روز ۲۵ مرداد آمد. با سرگرد جاویدپور به طیر خصوصی صحبت‌هایی داشت. پس از رفتن سرگرد جاویدپور به گردانش دستور داد که آماده حرکت باشند. آماده باش بی موقع نگرانی آورد. جاویدپور به دستاوش توضیح داده بود که زتش حامله است و می خواهد به شهر برود. آماده باش به خاطر بیماری زن؟! نصف شب خبر شکست کودتای نعیمی رسید. سرعت شکست به حدی بود که کار به شرکت جاویدپور نکشید.

وضع در لشکر نارام بود. دستور دادند به سلطنت آباد برگردیم. صبح روز ۲۸ مرداد از ستاد ارتش چند سرهنگ به یادگان آمدند و به سرگرد امیرخلیلی دستوری دادند. امیرخلیلی با یک دسته تانک روانه شهر شد و به من هم گفت با یک دسته تانک برو لشکر... وسط راه از لشکر دستور رسید در تانک را مقابل در ورودی بی سیم مستقر کن و دو تانک را به لشکر ببر.

حوالی ظهر بود که یک اتوبوس پر زنده باد شاه گویان در جاده قدیم شمشیران مقابل لشکر رسیدند. سرهنگ نوذری فرمانده لشکر در اطرافش بود و دستور صادر می کرد. در این موقع یکی از افسران لشکر پیش من آمد و گفت: فرمانده لشکر شما را می خواهد مسئولیت بی سیم را به استوار سیردم و رستم. از فرمانده خبری نبود. مدتی معطل ماندم. گفتند خبری نیست به بی سیم برگرد. وقتی به آنجا رسیدم استوار مسئول پیش من آمد و گفت:

«سرهنگ زاهدی به اتفاق شاهپور غلامرضا با یک تانک آمدند و از رادیو پیغام فرستادند. فهدیم افسران از لشکر طبق نقشه بوده است. کم کم سرو کله سر باران و افسران گارد که از ۲۵ مرداد آقای نبودند پیدا شد و به دست های زنده باد گوا اضافه شد. از لشکر دستور رسید که پیش فرمانده بیا. این بار دستور کبی خواشم. دادند به فرمانده لشکر که رسیدم گفت با دو تانک به ستاد ارتش برود و در اختیار تیسار ریاسی باش.

به خیابان شاه که رسیدم صدای تیر اندازی از خیابان کاخ به گوش می رسید. دسته ای مرکب از نظامی و غیر نظامی در نادر راه را بر من بستند. ستوان امیر خسرو داد، هموراهم در میان شان بود. گفت بروم جلوی خانه مصدق گتم اول باید به ستاد ارتش سر بزم گفت این‌ها نمی گذارند بروی. قول بازگشت حتی دادم و خودم را به ستاد ارتش رساندم.

تیسار ریاسی در دفترش بود. خودم را معرفی کردم و گتم چه دستور می فرماید؟ گتم تانک‌ها را به داخل دربان ببر و منتظر دستور باش. گتم اگر درهای دربان را ببینند داخل چهار دیواری قادر به انجام کاری نیست. گتم همین که گتم... به دربان‌ها که رسیدم وضع غیر عادی بود. گروه‌های دربان در حیاط شعار می دادند.

سرهنگ رحیمی آنها را تهج می کرد... ساعت ۳ بعد از ظهر ناگهان در شمالی دربان باز شد. امیر علایی استاد دانشکده افسری همراه دسته بیست نفر زنده باد شاه گویان به دربان هجوم آورد. در زندان‌ها را به روی شان باز کردند. افسران کودتچی: نعیمی، باستانی، و دیگران را روی دست بردند و باستانی را مستقیماً به ستاد ارتش بردند و جای ریاسی نشانند.

دریوه داران دربان سوار تانک‌ها می شدند و خواستند که حرکت کنند. گتم دستور حرکت ندادم. گتمند چاره‌ای نداری. خود سرهنگ رحیمی سوار تانک اول شد. اجباراً حرکت کردیم... تیراندازی اطراف خانه مصدق شدید بود. در تلوک دیدم چند تانک M۹ مقابل خانه مصدق مستقر شدند... رئیس ستاد لشکر سرهنگ روحانی در مقابل ستاد ارتش بود و تانک‌ها را هدایت می کرد...»

آنچه در خاطرات رفیق قربان تژاد آمده فقط گوشه‌ای از ماجراست. ولی از همین گوشه کوچک می توان دید که در روز ۲۸ مرداد، اولاد و فواخس و چماق به دستا وسیله استار نیروی اصلی نظامی بودند که از پشت سر آنها می آمد. کودتا در آشفتگی ظاهری خود نظم و رستم داشت. کودتچیان گام به گام جلو می رفتند. آنها ابتدا خانه مصدق را محاصره و از شهر جدا کردند. رادیو را گرفتند. حکومت خود را به سرتاسر کشور اعلام کردند. سپس به خانه مجزا و منفرد مصدق پیوستی بردند.

در تمام خانه‌های اطراف خانه مصدق، در کاخ شمس، در ساختمان اصل چهار (که خود مصدق به آمریکایی‌ها اجاره داده بود) و در سایر ساختمان‌های اطراف خانه مصدق واحدهای نظامی کودتچیان مستقر بود که از آنها خانه مصدق را می گوییند. شکست این که این افسران آماده به دفاع از حکومت مصدق که از صبح در اختیار ارتش بود و در شهر حرکت می کرد در هیچ جا به فرماندهی که به او دستور دفاع از حکومت را بدهد برخورد. او هیچ کجا مقاومتی در برابر کودتا ندید. کودتچیان همه جا چراغ سبز داشتند.

۱۴۰. رفیق نورالدین کیانوری هم وجود رابطه میان دغری و کودتچیان را به صراف اطلاع داد اما او مجاب نشد.

کسی آن‌ها را دستگیر نمی کرد. کسی معترض آنان نبود. وقتی زاهدی به رادیو رفت با آن که سرش ده هزار تومان جایزه داشت نیروهای مسلح مصدق او را توقیف نکردند.

بنابراین کودتای ۲۸ مرداد به هیچ روی سازمان نیافته و الله بختکی نبود. پشت سرش نیرو داشت که در صورت مقاومت مردم کار به جنگ خانگی می کشید. برای مقابله با چنین کودتایی می‌بایست:

جبهه متحد خلق وارد میدان شود و مصدق با تکیه به اختیارات قانونی خود و با استفاده از تمام وسایل مردم را مسلح کند و نیروهای نظامی وفادار به مردم را به حرکت آورد. مصدق از انجام این وظیفه میهنی سرباز زد و به مراجعات مکرر حزب ما پاسخ زد. به احتمال قوی کودتچیان می دانستند که مصدق چنین خواهش کرد.

زقیق کیانوری تماس های رهبری حزب و شخص مصدق را در این روز تاریخی این طور به خاطر می آورد:

«با شکست کودتای ۲۵ مرداد ستاد کودتچیان و رهبر کودتا (زاهدی) به سفارت آمریکا انتقال یافتند و اقدامات کودتچیان از پرتو دید هواداران حزب ما خارج گردید. در این بین که ما می دانستیم که حتماً کودتا دوباره شروع خواهد شد ولی دیگر نتوانستیم خبر بگیریم که از کجا و در چه لحظه و به چه صورت شروع خواهد شد. دستگاه عریض و طویل ستاد ارتش، شهربانی، و افراد وابسته به جبهه ملی که همه مقامات مهم لشکری و کشوری را در دست داشتند مثل این که در مورد توه‌های کودتچیان همه کور و لال شده بودند.

تنها خبری که ۲۷ مرداد شب هنگام از محافظ کودتچیان به دست ما رسید این بود که کودتچیان پس از شکست کودتای ۲۵ مرداد در تهران و فرارشان می خواهند نقشه‌ای را که همیشه به عنوان جانشین کودتا داشته به موقع عمل گذارند و دولت زاهدی را در غوزستان علم کنند و آمریکا آن را به رسمیت بشناسد. برای ما مسلم بود که آمریکا اگر نترسند در تهران به تغییر دولت مصدق موفق شود مرکز نقل تحریکات را به غوزستان خواهد برد. ما تردید نداریم که در صورت عدم موفقیت توه ۲۸ مرداد، این نقشه عملی می شد.

در مجموعه همه این شرایط بود که صبح روز ۲۸ مرداد، ما از حرکت اوپاش و فواخس در شهر را خبر شدیم. خبر رسید که پاسبان‌ها و مأمورین فرمانداری نظامی از آن‌ها پشتیبانی می کنند. اولین فکر ما این بود که باید با این جریان مقابله کنیم. ولی با توجه به دستور روز گذشته دکتر مصدق در به سرکوبی تظاهرات ضد درباری و با عمل و پشتیبانی فرمانداری نظامی و پلیس قرار شد فوراً با دکتر مصدق تماس گرفته شود. من با دکتر مصدق از همان راه همیشگی تماس گرفتم و به او گتم:

«به نظر ما این جریان مانند ۹ اسفند مقدمه یک شکل تازه اقدامات کودتایی است. ما حاضر هستیم برای مقابله با این جریان که از طرف نظامی‌ها و پلیس هم پشتیبانی می شود به خیابان‌ها بریزیم و مردم را به مقابله دعوت کنیم. دستور دیروز شما مانع بزرگی برای ماست. خواهش می کنیم فوراً طی اعلامیه کوتاهی از رادیو مردم را به کمک و پشتیبانی دعوت کنید».

دکتر مصدق باتمام صراحت پاسخ داد: «آقا شما را به خدا کاری نکند که پشتیبانی بیاورد. این جریان بی اهمیتی است. همه نیروهای امنیتی وفادارند و این جریان به زودی برطرف می شود. اگر شما سر کله سر باران و افسران گارد که از ۲۵ مرداد آقای می شود و من میروم دستور سرکوبی بدهم. خون‌ها ریخته خواهد شد و من مسئولیت هیچ چیز را به عهده نمی گیرم.»

مدتی بعد نزد یک ظهر خبرهای گوناگون به ما می رسید که وضع شهر متعجب تر می شود و از آرام شدن خبری نیست. از یادگان‌ها خبر رسید که حرکتی درحال تکوین است. خبر رسید که تنها اوپاش و فواخس نیستند، به طور مسلم گروه‌های لباس شخصی پوشیده و آتمکش‌های تربیت شده ارتش در داخل آنها هستند و همان دارو دسته‌های ۹ اسفند ماه شبان می بخ و هیپلکی هایش آنها را رهبری می کنند.

رادیو تهران به جای آن که مردم را از جریان توه مطلع سازد به لاطیلات می پرداخت، ساعت ۱۳ دکتر عالمی یکی از وزرا- پشت میکروفون رفت و درباره مسأله بی‌منابیی به سخنرانی پرداخت مثل این که آب از آب تکان نمی خورد.

ما باز هم با مصدق تماس گرفتیم و از طرف دیگر حیاتی از جمعیت ملی همدانستعار را که رفیق قید محمد رضا قنوه هم در آن شرکت داشته به نزد مصدق فرستادیم و از او خواستیم که دستور دهد به نیروهای توده‌ای اسلحه داده شود تا مهاجمان را سرکوب کنیم و قبل از هر چیز طی اعلامیه کوتاهی مردم را به کمک فراخواند.

دکتر مصدق به هیأت اعزامی ما پاسخ زد. در داد. سروان داورپناه که از افسران وابسته جبهه ملی و از محافظین خانه مصدق بود، در این باره شهادت داده است.

در تفلن دوم، دکتر مصدق به من گفت: «فرماندهان نیروهای انتظامی همه به من اطمینان داده‌اند که از ناحیه ارتش هیچ خطری نیست، و جریانی که در شهر می‌گذرد به زودی خاموش می‌شود. نباید نفرت روی آتش ریخت.»

وقتی من با اصرار گتم: آقای دکتر از واحدهای ارتش خبرهای نگران کننده می رسد او به من پاسخ داد: آقا این‌ها «بانیگ» است. فرماندهان نیروهای نظامی کی‌ها بودند، سرباز سرباز ریاسی وابسته به جبهه ملی و رئیس ستاد ارتش، سرباز امینی رئیس ژاندارمری از بستگان مصدق، سرباز دغری خواهر زاده دکتر مصدق، سرهنگ ممتاز از افسران وابسته به جبهه ملی و فرمانده تیب زرهی، سرهنگ شاهرخی از افسران جبهه ملی و فرمانده تیب دوم زرهی.

ولی ظاهراً همه این‌ها غیر از سرهنگ ممتاز که خود رأساً گارد حفاظت تملی دکتر مصدق را در دست داشت، (باید یادآوری کرد که سرهنگ زند کریمی و رئیس ستاد و سرهنگ خسروپناه فرمانده یکی از هنگ‌های آن تیب از کودتچیان بودند که سرهنگ ممتاز فرمانده آن بود) بقیه فرماندهان نیروهای انتظامی یا خواب بودند، یا با کودتچیان همکاری می کردند و یا منتظر بودند ببینند کدام طرف پیروز می شود، به او کرنش کنند.

در حدود ساعت ۲ بعد از ظهر به ما خبر رسید که واحدهای منظم ارتش به هواداری از کودتچیان در گوشه‌های شهر وارد عمل شده‌اند. ما که هر لحظه منتظر بودیم که نیروهای وفادار مصدق در ارتش وارد عمل شوند باز هم با مصدق تماس گرفتیم این بار او به ما گفت: «آقا همه به من خیانت کرده‌اند. شما اگر کاری از دستا برمی آید، بکنید. شما به وظیفه میهن پرستانه خود هر طور صلاح می دانید عمل کنید.»

فلمه مردم، زبان مرکزی تریه

ف.م. جوانشیر

تحریرات ۲۸ مرداد

نظری به تاریخ جنبش ملی شدن

در پاسخ خواست میر می که لاف بکنک بخواید تلفن قطع شد و ما دیگر نتوانستیم

ما نمی دانیم که پیشنهاد های حزب توده ایراد وزیران مصدق مطرح می‌شد ولی مسلماً همه از وجود داشته‌اند، منتهی اکثریت مخالف «شدت عمل» بوده دکتر غلام حسین صدیقی وزیر کشور و نایب ت مصدق که بعد از ظهر ۲۸ مرداد پیش مصدق بوده در باره مخالفت مصدق و یارتش با شدت عمل چنین توه

«وقتی از خیابان کاخ جلو منزل حشمت‌الله ایشان مرا مخاطب قرار داد و گفت:

به جناب آقای دکتر مصدق بگوئید یک کتد که دولت با شاه مخالفت ندارد و به این چه هنگامی که برای راه حل در اطاق آقای می‌شد نظر آقای والا تبار را هم مطرح کردیم. ما که باشاه اصلاً حرفی نداریم. که در این مورد راه حل دیگر هم این بود که شدت

نه آقا و نه ما موافق نبودیم.» ۱۲۲ حشمت‌الدوله والا تبار یابرداری دکتر مصدق

اعتماد شاه بود که ماههای اخیر از طرف او در مذاکره می کرد. در روز ۲۸ مرداد هم جلسات دسته‌ای از حشمت‌الدوله تشکیل شده بود. ۱۲۳ صعب است که آ ظاهر ۲۸ مرداد در موقع زد و خورد جلوی پنجره بیاید و آقا که آقای صدیقی با مائین از آن‌جا عبور می‌کند چنین بیان کنند. بدون تردید رابطه از نوع دیگری وجود داشته آقای دکتر غلام حسین صدیقی هم راه حل‌های پیشنهادی

تسلیم بود به هیأت دولت مصدق ابلاغ کرده‌اند. از تصمیمات هیأت دولت مصدق و مواضع تک خبری در دست نیست. آقایان وزرای مصدق هنوز نمی گویند. اما یک نکته مسلم است و آن این که مصدق توصیه‌های مکرر حزب توده ایران مابلی به مقاومت جدی عمل در برابر کودتچیان نکرده‌اند. مصدق در آن روز هم

نظامی دستورات سریع صادر نکرد و از تجهیز مردم و دفاع کیم روزولت با گسشناسی نفرت آوری خرم مصدق در این روز اظهار می‌کند و درباره حوادث روز ۸ «حوادث صبح چهارشنبه ۲۸ مرداد» با تی و پاسکو از بازار شروع کردند. خیلی دور از انتظارش را می کشیم [رادیو و منزل مصدق] زور خانه را جلب کرده بودند...

رادیو تیریز از ساعت ۸ صبح می بختیار هم از کرماتانه حرکت کرده بود... حوادث موقای حل ما سیر می‌کرد... رسیده که زاهدی را آزاد کنیم که به طرف جبه کن. برای این که تهران ما [!] ظاهر شود... محسن خیرداد که می رود رادیو را بگیرد طبق برنامه است.

ساعت یازده و ربع بود و رادیو تهران سخن می‌گفت: او برایش فرستند خودمان را اسمیت بیامی برای من داشت... رقم به سفارت آمریکا. رادیو تهران صحبت می‌کرد... نهار خوبی خوردیم و بد کا بلند شد که هم به فارسی و هم به انگلیسی م قاصداً به انگلیسی می‌گفتند که منم بیهم [!]

روز رتم زاهدی را بیاورم. «تنه هنوز لباس پوشیده بود. اونفورمش روی صندلی پوشیده...

سرهنگی که از کرماتانه به تهران می‌آم کشید. اما همین که شایعه حرکت او در تهران می‌کرد.

ورودش به شادی عمومی [!] افزود از لحن عمومی روزولت در ۲۸ مرداد، اعتماد طرف مصدق علیه کودتا داده نخواهد شد، هیچ واحد نخواهد کرد، رادیو از حدود مظنه غله جلوتر نخواهد رفت می‌شود و معلوم می‌گردد که چرا تلاش پرتب و تاب حر گرفته شود و مصدق اگر هیچ کاری نمی‌کند لاقا دل

۱۴۱. خاطرات افسران محافظ خانه مصدق، روزنامه ۲۹ مردادماه ۱۳۵۸.
۱۴۲. دکتر غلام حسین صدیقی، مصاحبه با روزنامه ۱۳۵۸.
۱۴۳. خاطرات ایرج داورپناه، افسر محافظ خانه اطلاعات، ۲۹ مردادماه ۱۳۵۸.

حزب توده مرداد

جنبش ملی شده نفت ایران

نوعی مبارزه می که لاف بیانی به مردم برسیه و بی فایده است و دیگر نتوانست با او تماس بگیرد.

نهادهای حزب توده ایران چه گونه در هیأت ملی و سلسله همه از وجود این پیشنهادها خیر خالص «شدت عمل» بوده اند.

یعنی وزیر کشور و نایب نخست وزیر در کابینه داد شدت عمل بوده در یک مصاحبه مطبوعاتی شش یا هفت روزگی چنین توضیح می دهد:

کتاب جلو منزل حشمت‌الدوله ولایتی می گذشت، ب قرار داد و گفت:

آقای دکتر مصدق بگوید یک اعلامیه از رادویو پیش شاه ممانعت ندارد و به این چندان خاتمه دهند.

که برای راه حل در اطاق آقای دکتر مصدق صحبت والا تیار را هم مطرح کردیم. آقای نخست وزیر گفتند: حرفی نداریم... که در این مورد اعلامیه بندهم... دیگر هم این بود که شدت عمل به خرج داده شود موافق نبودیم. ۱۴۲

تیار تیار داری دکتر مصدق و از افراد کاملاً مورد اعتبار از طرف او در مذاکرات با مصدق شرکت

هم جلسات دسته ای از مخالفان در منزل همین بود. ۱۴۳ عجیب است که آقای والا تیار در دید از

خود جلو پنجره بیاید و اتفاقاً درست در لحظه ای آن جا عبور می کند چنین جمله صحیح و طولانی

از نوع دیگری وجود داشته و کودتاجیان به وسیله هم راه حل های پیشنهادی خود را که عبارت از

ق ایلاخ کرده اند.

دولت مصدق و مواضع تک تک اعضای هیأت

پایان وزیری مصدق هنوز هم حقیقت را به مردم

نم است و آن این که مصدق و یارانش علی رغم

ان مایل به مقاومت جدی و نشان دادن شدت

مانند مصدق در آن روز ضامن نبوده به فرماندهان

کرد و از تجهیز مردم و دفاع از رادویو می ترسید.

سختی نفرت آوری خورستی خود را از موضع

ند و در باره حوادث روز ۲۸ مرداد می نویسد:

پارتنه (۲۸ مرداد) با تق و تق شروع شد. برادران

بع کردند. خیلی دور از محلی که ما با بی صبری

پیدیم (رادویو و منزل مصدق) آنان پشتیبانی غولهای

کرده بودند...

بزرگ از ساعت ۸ صبح می گفت زنده باد شاه...

نشانه حرکت کرده بود...

یافتی میل ما سیر می کرد... دیک پرسید آیا وقتش

را آزاد کنیم که به طرف حشمت برود... گفت صبر

قهرمان ما !!! ظاهر شود باید لحظه مناسبی پیدا

بر داد که می رود رادویو را بگیرد. سرکات دادم و گفتم

زنده و ربع بود و رادویو تهران همچنان از مظنه غله

اورپاتیو فرستاده خودمان را به راه انداخت. بیدل

ی من داشت...

سفارت آمریکا. رادویو تهران هنوز هم از قیمت غله

... تها خوب خورد و ود کاک... صدای رادویو تهران

به فارسی و هم به انگلیسی می گفت زنده باد شاه...

می گفتند که منم بفهم !!!

رفتم زانمی را بیایم... «نخست وزیر قاضی ایران»

بود. اینویش روی صدلی افتاده بود. منتظر شنیدم

که از کرمانشاه به تهران می آمد، و روشش تا شب طویل

که شبانه حرکت او در تهران بخشن شده بود کفایت

به شادی عمومی !!! افزود. ۱۴۴

گفت در ۲۸ مرداد اعتماد به این که دستوری از

نخواهد شد. هیچ واحد نظامی از مصدق دفاع

نم غله جلوتر نخواهد رفت، به روشنی احساس

سرا تلاش برترب و تاب حزب ما که جلو کودتا

و کاری نمی کند لاف دولتی در روزش را دایره

خانه مصدق، روزنامه اطلاعات و ۲۸ و

مصاحبه با روزنامه دنیا، ۲۰ شهریورماه

اه، افسر محافظ خانه مصدق، روزنامه

۱۳۵۸

سرکوب توده ای ها لغو کند تا اقدام ما برای دفاع از آزادی و مقابله با کودتا خلاف دستور صریح خود او نباشد، بی نتیجه و بدون پاسخ می ماند.

در این روز پرتب و تاب ۲۸ مرداد که حزب توده ایران این چنین

دیناش یافتن راه حل، کمک به مصدق، و کوشش برای دفاع مشترک بود از

آن همه سازمان و گروهک مدعی هواداری از مصدق، از «جبهه ملی» و ذم

دستگاهش حتی یک صدا به سود مصدق و انقلاب برنخواست. آنان که در دو

روز گذشته به جای مبارزه با دشمن به نبرد با دوست پرداخته و زمینه کودتا را

چیده بودند در این روز تاریخی معلوم نشد کجا هستند و چه می کنند. رهبری

هیچ یک از این سازمان ها و احزاب جلوسه ای تشکیل نداد و تصمیمی برای

مقاومت نگرفت. کمترین اقدامی به عمل نیامد، و حتی پیشنهادی برای

مقاومت به مصدق نداد. طی ۲۵ ساعت که از این روز شوم می گذرد و

بسیاری از پهران این سازمان ها انواع جزوه ها و نشریات «تجلیلی» درباره

روش رهبری حزب توده ایران در این روز نوشته و هزارانه از فعالیت حزب ما را

مواقف میل خویش و به استناد اطلاعات ساواکی زیر ذره بین عیب جویی

خصمانه گذاشته اند ولی حتی یکی از آنان نتوانسته و البته نخواسته است

بگوید که آن روز خودش کجا بود و چه می کرد؟ چه طور شد که جلو بازار

نرفت و بازار را به مقاومت دعوت نکرد؟ چه طور شد که به مثابه یک مقام

رسمی (اکثر آنان مقام رسمی دولتی داشتند) به رادیو ترف و حرفی با مردم

نزد و اصولاً چطور شد که مردم نسبت به حکومت مصدق آتندری تفاوت شدند

که مشتکی او باشی و اراذل «زنده باد شاه» و «مرگ بر حزب توده» گویان

توانستند شهر را بگیرند؟ جز این است که هواداران آن ها در طول حکومت

دوساله به این نوع کارها عادت کرده بودند و ناسزا به حزب توده ایران را امری

خودمی می دانستند؟

برخی از محافل امروزی مدعی هواداری از مصدق و ادامه راه مصدق

به جای پاسخ به پرسش های فوق و صدها پرسش نظیر، مرتباً این ادعائی

دروغین خرابکاران و شرکای کودتاجیان را تکرار می کنند که گویا حزب

توده ایران در ۲۸ مرداد مصدق را تنها گذاشت؟! اما واقعیت بسیار تلخ این

است که نه ما مصدق را بلکه مصدق ما را و به ویژه سازمان های هوادار مصدق

ما را تنها گذاشتند. نه فقط آن روز بلکه روزها و سال های شوم بعد زمانی که

هزاران توده ای اعدام، شکنجه، زندان، تبعید و بی خانمان شدند تنها گذاشتند

و هربار که امپریالیسم و ارتجاع مبارزین توده ای را کوبیدند اگر تشویق

نکرده باشند سکوت را ترجیح دادند.

در نیم روز ۲۸ مرداد وقتی که صدای مصدق با این جمله کوتاهش

در تلفن قطع شد که:

«شما به وظیفه مهن پرستانه خود هرطور که صلاح می دانید

عمل کنید.»

ما تنهای تنها بودیم و مصدق هم تنها بود ولی نه به تقصیر ما بلکه به تقصیر

مدعیان دروغین هواداری که به قول خود همه به او خیانت کردند و او

را تنها گذاشتند و به تقصیر خودش که نمی خواست به طبقه کارگر و دهقانان

زحمتکش متکی باشد. تکیه گاه او بازار بود که به قول گزارش گر کیهان جلو

دکان هایشان منتظر و مضطرب، مراقب امواتشان بودند!

در این لحظه دشوار که شهر اشغال شده، هواداران مصدق روی

برگردانده، مصدق بدون کلمه ای پیام به مردم از صحنه خارج گردید،

کودتاجیان رادویو گرفته و فرمان نخست وزیر زانمی را به اعضای شاه به

اطلاع ایران و دنیا رسانیدند و با این اعلام همه واحدهای مسلح کشور در

همه شهرستان ها به کودتاجیان پیوسته اند، حزب توده ایران بدون اسلحه،

حزب «غیرقانونی»، حزبی که تا چند ساعت پیش از طرف سازمان های

«ملی» سرکوب می شده و علیه فعالیت آن از طرف فرمانداری دولت مصدق

اعلامیه صادر شده و به مصدق ها توصیه شده که با آن همکاری نکنند...

تنها رها شده است. در این وضع حزب چه می توانست بکند. برای بررسی این

وضع بلافاصله جلسه گسترده هیأت اجراییه (هیأت اجراییه و گروهی از

اعضای کمیته مرکزی و کمیته ایالتی تهران) تشکیل شد.

رفیق کیانوری جریان این جلسه را به شرح زیر به یاد می آورد:

«از این گفتار مصدق که همه به او خیانت کرده اند برای رهبری حزب

که همه در همان محل کمیته ایالتی تهران جمع شده بودند در این لحظه

مسلم شد که تمام واحدهای مهم نظامی که فرماندهان آن ها از هواداران

مصدق بودند خیانت کرده و به کودتاجیان پیوسته اند. حقیقت هم همین

طور بود، کوچکترین مقاومتی از طرف افسران هوادار مصدق در

واحدها که اکثراً فرماندهی را در دست داشته انجام نشد. مسلم بود که

هرگونه عمل جداگانه حزب، در مقابل چنین نیروی مسلحی بدون حتی

همکاری اسبی دکتر مصدق تنها با یک عمل قام پایان خواهد یافت.

براین پایه بود که رهبری گسترش یافته حزب ابتدا با تردید برخی

از رفا ولی سرانجام به اتفاق آرا تصمیم گرفت که سازمان حزبی را از

زیر اوین ضربه های خردکننده کودتاجیان مسلط شده و خونخوار در

آورد.»

در این جا رفیق کیانوری به آن پرسش ساخته و پرداخته دشمنان که

«چه طور شد ارتباطات قطع شد» پاسخ می دهد. چنان که می بینیم ارتباط ها

برخلاف آنچه گروهی شایع کرده اند به طرز مرموزی بدون نظر رهبری قطع

نشده، رهبری حزب؛ رهبری گسترش یافته حزب ارزیابی کرده است که

در این لحظه، سازمان حزبی را از زیر ضربه بیرون کشد. لذا بخشی از

ارتباط ها از دسترس خارج شده است. کمی بعد خبرهای دیگری رسید- که

چندان درست هم نبود- نیاز به ارتباط پدید آمده و جای خالی آن احساس

شده است.»

رفیق کیانوری در ادامه خاطرات آن روزش می نویسد:

«کمی بعد از ایلاخ این تصمیم و متفرق شدن رفاقی مسئول خبر به ما

رسید که در خانه دکتر مصدق مبارزه درگیر شده است و مذاصان خانه

مصدق دفاع می کنند. همراه ما این خبر این شایعه هم به ما رسید که

واحدهای نظامی هوادار دکتر مصدق وارد عمل شده و به مقابله با

کودتاجیان قدم گذاشته اند. ما فوراً تصمیم گرفتیم که حالا که یک

گروه از هواداران مصدق به دفاع پرداخته است باید همه نیروها را برای

حمایت از مذاصان خانه مصدق و به یاری واحدهای هوادار مصدق تجهیز

کنیم ولی تا ما این خبر را به شبکه حزبی برسانیم- شبکه ای که در

نتیجه توفیق های روز ۲۷ مرداد و تصمیم قبلی ارتباطاتش به میزان

زیادی پاره شده بود- خبر رسید که مقاومت خانه مصدق خاتمه یافته

و سرهنگ ممتاز تیرخورده و شایعه وارد عمل شدن واحدهای نظامی

هوادار مصدق دروغ بوده است.

فرار دکتر مصدق و این که او و دکتر قاضی جان سائ به

در برده اند برای ما امیدبخش بود و معمم شنیدم با تمام نیروی تجهیز

مقاومت مردم وارد عمل شویم ولی خبر تسلیم دکتر مصدق و عدم

آمدادگی جبهه ملی به هر شکلی از مقاومت، حزب ما را در صحنه مبارزه

با کودتاجیان به کلی تنها گذاشت.»

گاه می پرسند: با وجود این که حزب توده ایران تنها ماند و مسلح نبود،

از هر نوع پشتیبانی اسبی مصدق هم شده محروم بود و اقدامش برای مقابله با

کودتا به معنای قتل عام مبارزان توده ای می بود، آیا با وجود همه این ها-

بهرتر نبود حزب دست به اقدام بزند و شکست روحی بعد از کودتا را لاف

تخفیف دهد؟

لنین در اثر دایمانه خود کارل مارکس در بخش «تائیکیک مبارزه

طبقاتی پروتاریا» از قیام کارگران پارسی در ۱۸۷۰- با آن که بی موقع بود

پس از شروع مارکس به آن نهیت گفت- یاد می کند و می آموزد:

«در چنین شرایطی، و نیز در بسیاری از موارد دیگر، از دیدگاه

ماتریالیسم دیالکتیک مارکس «رئیس عمومی و فرجام نهایی نبرد

پروتاریا شکست اقدام انقلابی پروتاریا شرم کم تری است تا دست

کشیدن از موضع اتحاد شده، تسلیم بدون نبرد؛ چنین تسلیمی روحیه

پروتاریا را می شکند و توان یکبار را از اواسط می کند.» ۱۴۵

شاید به این معنا و به این مقصود دست زدن به اقدام تنها سودمند

می بود. ولی فراموش نکنیم که ۲۸ مرداد هنوز پایان کار نبود. امید می رفت

که با عقب نشینی منظم بتوان نهاجم قاطع تری را تدارک دید. در برابر چنین

دورنمای احتمالی، تصمیم گیری برای قتل عام مبارزان توده ای واقعاً دشوار

بود. به علاوه در این روز قیام کارگری وجود نداشت و چه بسا می بایست

پشاهنگ را به تنهایی به میدان فرستاد.

نکته ای که باقی می ماند جای سازمان افسری ماست که گویا در آن

روز وارد میدان نشد. بسیاری از محافل خرابکار و عناصر سازش کاری که

یک عمر حزب توده ایران را کوبیده و تازه طلبکار هم درآمده اند که «حزب

توده ایران سازمان افسری داشت چرا از ما دفاع نکرد» قدرت این سازمان را

بگمانند و آن را لجن مال سازند. این حضرات هرگز نخواسته اند خدمت عظیم

حزب توده ایران را که برای نخستین بار انضباط کور کورانه ارتش شاهنشاهی

را شکست و افسران جوان را آگاه ساخته علیه آن برانگیخت و متشکل کرد

ببینند و این افتخار بزرگ را بشناسند. آنان نخواسته اند به این پرسش پاسخ دهند

که چرا این همه ارتشی به حزب توده ایران که حزب مخفی «غیرقانونی» بود

پیوستند و خطر مرگ را به جان خریدند ولی به احزاب سازشکار پیوستند و

چرا این گونه احزاب و سازمان ها با آن همه ادعا نتوانستند یک صدم حزب

توده ایران در صفوف ارتش شاه نفوذ کنند. آیا جز این بود که مشی حزب توده

ایران انقلابی و صحیح و لذا جاذب و نیروبخش بود؟ آیا جز این بود که این

سازمان ها اصولاً نسی خواسته اند در ارتش فعالیت کنند و آن را قرق

«اعلیحضرت» می دانستند.

کسانی که این افتخارات را نمی بینند، فقط در این باره سخن

می گویند که در ۲۸ مرداد حزب توده ایران از سازمان افسری به درستی

استفاده نکرد. در پاسخ باید بگویم که:

طبق دستور و رهنمودهای حزب افسران توده ای در دوران مصدق

بزرگترین خدمت ها را به نهضت ملی ایران کردند و هر چه از دستشان

برمی آمد برای حفظ حکومت مصدق به عمل آوردند. تاریخ این خدمت

بزرگ را ارج خواهد گذاشت.

و اما در این باره که چرا سازمان افسران حزب علی رغم مصدق جلو

کودتا را نگرفت باید تأکید کنیم که:

حزب توده ایران که قصد پشتیبانی از حکومت مصدق را داشت

صادقانه در این راه می کوشید. افسران توده ای را با این روح پرورش

می داد و لذا سازمان افسری را برای یک اقدام نظامی علی رغم مصدق

آرایش نمی داد.

افسران توده ای در سراسر کشور و در بادگان های مختلف پراکنده

بودند.

به علاوه فراموش نکنیم که سازمان افسری حزب توده ایران پس از

ضربات سنگین سال ۱۳۳۵ در سال های ۳۰-۳۱ تازه داشت از نو جان

می گرفت. سازمان افسری حزب توده ایران در سال ۱۳۳۳ که لو رفت ۴۶۶

نفر عضو داشت که از این گروه ۱۲۰ نفر پس از کودتای ۲۸ مرداد به

حزب پیوسته بودند. این سازمان به علت خصلت انقلابی آن نمی توانست

در افسران رده های بالای ارتش شاهنشاهی نفوذ کند. افسران جوان و

خلفی که سوی آن می آمدند، به طوری که در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ قریب

۹۰٪ اعضای سازمان را درجات زیر سرگرد تشکیل می دادند و بخش

اعظم آنان از افسران غیرصافی: فنی و پزشکی و شهرسازی و ژاندارمری

بودند و حزب به دلیل این که سال ها بنهان و تحت بی گرد بود می بایست

عده ای از افسران رده بالایی بالا را در دست های اداری و اطلاعاتی و

دادرسی ارتش و غیره نگاه دارد تا سبزی برای حزب به وجود آویزند.

بی گفتار

ما را قصد آن نیست که در این بی گفتار جنبش ملی شدن نفت و تجربه ۲۸ مرداد را جمع بندی کنیم. این جنبش آنچنان پر بار و این تجربه آنچنان غنی است که باید نتیجه گیری از آن را بازگذاشت و در زندگی زنده و روزمره، موافق شرایط از آن پند آموخت.

در این جا فقط به آن رشته اصلی که نبرد دیروز را با انقلاب امروز مستقیماً به هم می پیوندد اشاره می کنیم. مبدا نهضت انقلابی ما یکبار دیگر دچار همان سرنوشتی شود که در گذشته شد. متأسفانه کسانی در این جهت می کوشند و پی گیرانه و آرزوآنه هم می کوشند.

جنبش ملی شدن نفت ایران، بیش از همه از تفرقه نیروهای ملی، از ناروشنی شعارها، و عدم شناخت درست دوست و دشمن زیان دید. محافل امپریالیستی و عوامل خرابکار آن ها نتوانستند از این وضع استفاده کرده، خود را در صف نیروهای ملی جا بزنند، دو به همزنی کنند و در لحظه حساس نیروهای انقلابی را فلج سازند و دروازه ها را به روی دشمن بگشایند.

باید از تجربه گذشته پند گرفت، دوست و دشمن انقلاب را شناخت. هدف و مقصود را دقیقاً روشن کرد و در صداقت کسانی که دانسته و طبق نقشه شعارهای انحرافی می دهند، نفاق افکنی می کنند و هربار که

زمینه ایجاد وحدت نیروهای انقلابی فراهم می شود یا حادثه سازی خصومت می آفرینند، تردید کرد. متأسفانه امپریالیست ها از کوتاهی حافظه نیروهای

صدق انقلابی بهره گرفته و بسیاری از شگردهای زمان مصدق را تکرار می کنند. آیا ما واقعاً یکبار دیگر به دام خواهیم افتاد؟

حلقه مرکزی تلاش های خرابکارانه دشمنان انقلاب ایران ایجاد فاصله میان حزب توده ایران و سایر نیروهای انقلابی است. محافل امپریالیستی می کوشند با استفاده از آن زمینه روحی که ساواک و جاسوسان رسمی آمریکا طی ۲۵ سال علیه حزب توده ایران به وجود آورده اند، از ارزش همکاری حزب ما با سایر نیروهای ضدامپریالیستی بکاهند و صداقت ما را در این امر زیر علامت سؤال بگذارند. آن ها این دروغ بزرگ را هر روز تکرار می کنند که گویا حزب توده ایران در مبارزه علیه انحصارات امپریالیستی نفت فعال نبود و یا از مصدق چنان که باید دفاع نکرد.

واقعیت های تاریخی که ما گوشه ای از آن را نشان دادیم ثابت می کند که ما توده ای ها مبارزه قاطع علیه شرکت استعماری نفت انگلیس را سال ها و سال ها پیش از سازمان های دیگر - زمانی که سازمان های وابسته به مصدق اصلاً وجود نداشتند - شروع کردیم. کمیونست های ایران زمانی علیه قرارداد ۱۹۳۳ برخاستند و زندان و تبعید و شکنجه را به جان خریدند که هیچ کس دیگری در ایران - و از جمله مصدق - حتی یک کلمه علیه آن نمی گفت.

حزب توده ایران نیز که راه حزب کمیونست ایران را ادامه می داد سال ها تنهای تنها علیه شرکت سابق رژیم، به خاطر آن صدمات سنگین دید، مجبور به کار پنهانی شد، و با وجود این نیروی توده ای را علیه استعمار تجهیز کرد.

در مورد تأخیر حزب ما در پذیرش شعار ملی شدن نفت مطالب خصمانه فراوانی گفته اند. حقیقت همان بود که در این کتاب توضیح دادیم. اما نکته مهمی که حتماً باید مورد توجه قرار گیرد این است

یاد رفقای شهید آذرنوش مهدویان و حسین شیانی گرامی باد!

در سرگرمی ۲۸ مرداد سال گذشته، دوتن از اعضای حزب توده ایران رفقا آذرنوش مهدویان و حسین شیانی، که بدون اراده حکم دستگیر شده بودند، به حکم دادگاه انقلاب کرمانشاه تیرباران شدند. اتهامی که علیه این رفقا عنوان شد، چیزی جز وفاداری به راه حزب توده ایران و عضویت در آن نبود، واقعتی که این دلاوران جانباز، در آخرین سحرگاه زندگی پر بار، شرافتمند و مبین دستانه خویش، دریای چوبه تیرباران نیز بر آن صحنه گذارند و سر بلند و خروشان، با ندای «درون بر حزب توده ایران» یوند خویش را با آرم‌های والای انسانی حزب طبقه کارگر ایران ابدی ساختند.

رفقا آذرنوش مهدویان و حسین شیانی در زمانی چنین فجیع به شهادت رسیدند، که موج نخست توطئه‌های امپریالیسم آمریکا و دست‌نشاندهاگان داخلی علیه انقلاب، سراسر کشور را فرا گرفته بود، و همانگونه که تاریخ ۴۰ سال گذشته کشور ما نشان داده است، چنین توطئه‌ای همواره، نخستین آماج حمله خود را حزب توده ایران، یعنی یگانه‌ترین سازمان سیاسی ختم امپریالیسم آمریکا و دست‌نشاندهاگان داخلی، قرار میداد. اینبار نیز چنین شد، و شهیدای حزب توده ایران در ۲۸ مرداد ۱۳۵۸ تازه‌ترین قربانیانی شدند که حزب توده ایران به راه آزادی و استقلال ایران اهداء کرده است.

متأسفانه علیرغم شکست این توطئه، روشن شدن یگانه‌ی رفقای شهیدما و اعتراض جدی حزب توده ایران به این حکم غیرقانونی و غیر عادلانه، و درخواست رسیدگی به این جنایت فجیع و مجازات مرتکبین آن، هنوز اقدامی از سوی مسئولین امر صورت نگرفته است. ما ضمن بزرگداشت خاطره این شهیدای افتخار آفرین، بار دیگر خواستار رسیدگی به این جنایت و مجازات مرتکبین آن هستیم.



کمک نظامی واشنگتن به تل آویو

اسرائیل از آمریکا درخواست کرده است که در سال ۱۹۸۲ (۱۳۶۱) کمک بیلیون دوازده میلیارد و نیمصد میلیون دلار در اختیارش بگذارد. پیش‌بینی میشود که دولت صهیونیستها دو میلیارد دلار از این کمک را به معارف نظامی تخصیص دهد. یادآور میشویم که واشنگتن تاکنون همه درخواست‌های کمک اسرائیل را پذیرفته است. پشتیبانی مادی یتناگون از تل آویو همواره مشوق تجاوز کارهای اسرائیل در برابر اعراب و بویژه خلق فلسطین بوده است.

چین و امپریالیستهای غربی محرک ناآرامیهای مذهبی در هندوستان هستند

بانو ایندیرا گاندی، نخست‌وزیر هندوستان، به وزیر کشور خود دستور داده است که مجدانه در راه برقراری آرامش در دهلی و مرادآباد و چند شهر دیگر هندوستان بکوشد. در جریان ناآرامیهای مذهبی در این نواحی، تاکنون ۱۵۰ نفر جان خود را از دست داده‌اند. بنوشته تایمز آو ایندیا «درگیری مسلمانان و هندوها تنها یسود چین و کشورهای غربی است، که در افغانستان به مداخله مسلحانه مشغولند».

دستگیری خرابکاران در افغانستان

یک سخنگوی دولت افغانستان اعلام کرد که عده‌ای از اتباع کشور های پاکستان، آمریکا، مصر و ایران به جرم فعالیت‌های خرابکارانه در آن کشور دستگیر شده‌اند. یکی از دستگیرشدگان ایرانی، بنام محسن رضایی، عضو سابق سازمان «جمعیت اسلامی»، به روزنامه نگاران گفته است که، وی از زیر نام «سازره» در راه اصول اسلام، استخدام کرده بودند. رضایی افزود که اینک برای او معلوم شده است که علیه ملت افغانستان می‌چکیده است. بگفته رضایی، مزدوران «جمعیت اسلامی»، که به تسلیحات و مواد انفجاری انگیز ساخته آمریکا، انگلستان، چین، مصر و پاکستان مجهز هستند، ماوریت دارند که به اقدامات خرابکارانه و تروریستی دست بزنند. قصد رهبران «جمعیت اسلامی» احیای نظام پیشین در افغانستان و استقرار حکومتی وابسته به آمریکاست.

نامه مردم ارگان مرکزی حزب توده ایران دارندگان اعتبار و مدیر مسئول: منوچهر هزادی

خیابان ۱۶ آذر شماره ۶۸ (دفتر نامه مردم، فعلا در اقبال عناصر غیر مسئول است)

NAMEH MARDOM
No. 3:1
19 August 1980

Price: West-Germany 8.80 DM
France 2 Fr.
Austria 8 Sch.
England 20 P.
Belgium 10 Fr.
Italy 350 L.
U.S.A. 50 Cts.
Sweden 1.50 Skr.

حمله به محل پخش نامه «مردم» در کرمان

ساعت ۱۱ صبح روز دوشنبه ۲۰ سیاه پاسبانان کرمان، آنها را به مراد ماه، تعدادی از افراد سیاه زندان شباب (خارج از شهر) منتقل پاسبانان کرمان به محل پخش کردند. نامه «مردم»، که محل زندگی چندتن از هواداران حزب توده ایران تمام روزنامه‌های موجود در آرشین، نیز هست، حمله کردند و دوتن از مقداری کتاب، هزار و هشتصد تومان هواداران حزب توده ایران را به نام پول نقد و یک موتورسیکلت را های حجت‌اسدی و معیداسلامی ضبط کردند و با خود به کتبه دستگیر کردند و پس از یک برنده، خانه رفقا نیز هم‌اکنون در بازجویی کوتاه در محل کتبه اشغال افراد سیاه پاسبانان است. هست.

عملیات «جهش مثبت ۸۰» آمریکا علیه ایران فاش شد.



صنفتی در مثبت = منفی!! ...

کیهان - ۲۷ مردادماه ۱۳۵۹

در مطبوعات کشور آن‌ها که سرمایه‌داری جهانی را بانام دین به جهان سوم می‌آورند

و برای فریب خلق‌های جهان... سردمداران زد و زور و ترور برای توجیه مقاصد خویش این نقش را بر عهده یعنی کلیساها گذاشته‌اند. و حتی می‌بینیم که دستگاه واتیکان علیرغم فقر و محرومیت ملل مسیحی جهان بر اشرافیت خود تکیه زده است و بگفته نشریات اروپایی خود یکی از عظیم‌ترین سرمایه‌گذارهای دنیا است.

بطوریکه املاک آن بالغ بر ۳۶ میلیارد دلار برآورد شده است و این جدا از ذخایر مالی آن است.

... همانطور که اخیرا معلوم شد، جدا از آناتیکه واقعا فعالیت انسان‌دوستانه دارند، کسانی هم بودند و هستند که زیر پوشش تبلیغ مذهبی، فعالیت سیاسی می‌کنند که نمونه‌اش را در مدرسه اندیشه دیدیم.

... بهر حال، انقلاب جوان ما آسیب‌پذیر است. امپریالیست‌ها بر کار تشنه‌اند و شاخک‌های ارتباطی آنها در ایران فزاینده است. کسب مقداری اطلاعات برای امپریالیسم، که اهمیت نیست، اما اهمیت اصلی را ندارد. به‌عبارت‌دیگر اطلاعات امپریالیست‌ها به کار او می‌آید که ما این‌جا در درون پایگاه‌های عمده او را هدف قرار نداده باشیم و متلاشی نگردیم تا به وینهای پرداختن به این امر به درگیری و نزاع با یکدیگر پرداخته باشیم. همدیگر را به خاطر اختلافات سلیقه‌ای، به‌مخاطب رقابت و چشم هم‌چشمی و از میدان بدر کردن دیگری و عرضه را از رقیب‌تبی نمودن و خودبه‌خودتبیایی هم‌چیز را به قدرت‌داشتن از درون متلاشی کردن، سرمایه‌داری وابسته و بنسب‌ات آن را حفظ کردن و با آن به مقابله‌ای جدی، اصولی و برنامه‌ریزی‌شده می‌نمایند. احیانا مهرهای مزدور امپریالیسم را به کار گرفتن و در هر نهادی و موسسه‌ای و تشکیلاتی و مخصوصا تشکیلات و نهادهای اساسی و تعیین‌کننده سیستمی را که بر بنیاد وابستگی و مزدوری و نیز روابط و مناسبات طاقتی، تکوین یافته و شکل گرفته است کاملا متلاشی نکنند. این است آنچه امپریالیسم را می‌تواند یاری دهد. و این است آن بهترین اطلاعاتی که امپریالیسم می‌تواند با شادمانی تمام کسب کند!

کیهان ۲۶ مرداد ۵۹

اجرای فوری اصل قانون اساسی در مورد ملی کردن بازرگانی خارجی و ایجاد بخش دولتی در توزیع فرآورده‌های مورد مصرف همگانی، یگانه راه برای کنترل قیمت‌ها و جلوگیری از غارت سرمایه‌داران بزرگ، دلالتان و محکمان است

شوخی نیست...

خبر موثق!

این خبر صد درصد موثق و مستاوره در روزنامه آزادگان، ۱۹ مرداد، به‌جای رسیده است: تیر خیره: دو دانشجوی افغانی در شوروی بازداشت شدند. منبع خبر: «منابعی که به افغانی‌های مقیم شوروی خیلی نزدیکند...» خبرگزاری: «تشنه‌ها»، خبرگزاری رسمی چین، با کمک «آسوشیتد پریس» از توکیو.

موضوع خبر: «۲۰ نفر از دانشجویان مورد بازجویی قرار گرفته‌اند... (۲) نفر بعد از اینکه گفته‌اند مایلند به غرب بروند، بازداشت شده‌اند... یکی از دانشجویان افغانی... به جرم معامله غیرقانونی ارز در اول ماه آگوست بازداشت شده...» تکذیب‌خبر: «سفارت افغانستان در مسکو خبر... را تکذیب کرده است...» (همانجا)

آموختن طرز اداره حکومت‌های ملی... از امپریالیست‌ها!

سازمان امور اداری و استخدامی کشور ۲ تن از رکارکنانش را برای دیدن دوره آموزش ۲ هفته‌ای به ژاپن اعزام کرده است. این موضوع مورد اعتراض انجمن اسلامی کارکنان کمیته پاکسازی این سازمان واقع شده و آنها طی نامه‌ای که در روزنامه اطلاعات نیز به‌جای رسیده، گفته‌اند: «بانوجه به ماهیت کشوری چوب ژاپن و وابستگی و تابعیت بی‌چون‌و‌چرای آن از امپریالیسم آمریکا، آیا ادامه اعزام افراد بر اساس بورسها که در زمان رژیم سابق پایه‌گذاری شده، درست است؟ همچنین وزارت خارجه آیا از این جریان مطلع است؟ (اطلاعات ۱۹ مرداد ۵۹)»

حتا فکر می‌کنید که این افراد جهت آموزش فنون ساختن صنعت پتروشیمی، که هم‌اکنون ژاپنی‌ها با تمام قوا مشغول ساختن آن برای ایران هستند! اعزام شده‌اند؟ ولی متأسفانه اشتباه می‌کنیم. آنها برای آموزش چیزهای خیلی مهم‌تری به ژاپن رفته‌اند، برای آموختن طرز اداره حکومت‌های ملی...!

ورزشی

رکورد ۱۵۰۰ متر دو و میدانی بانوان جهان شکسته شد

در جریان مسابقات بین‌المللی دو و میدانی زوریخ، رکورد ۱۵۰۰ متر بانوان جهان توسط تاتیانا کلازاتنیکو، قهرمان اتحاد شوروی و دارنده مدال طلای المپیک، شکسته شد. تاتیانا کلازاتنیکو سابقه سابقه‌ها در ۳ دقیقه و ۵۲ ثانیه و ۴۴ صدم ثانیه میبورد و ۲ ثانیه و ۵۶ صدم ثانیه رکورد قبلی جهان را، که به‌خودش تعلق داشت، بهبود بخشید. پس از وی پروید چینا از ایتالیا و ملاری داگر از آمریکا، برتریب دوبرسوم شدند.

در ادامه همین مسابقات، ساستین کسو، دونده سرتاسر انگلیسی، در ۱۵۰۰ متر مردان، با رکورد ۳ دقیقه و ۳۲ ثانیه و ۱۹ صدم ثانیه، به‌مقام نخست رسید، و جانی واگر از زلاند نو و پیردالز از سوئیس، دوم و سوم شدند.

در این مسابقات که بلافاصله پس از بازیهای المپیک صورت گرفته است، تمام کشورهای «تحریم‌کننده» بازیها، چون آمریکا و آلمان فدرال در آن شرکت کرده‌اند. این مسابقات با دردیگر ارزش بازیهای المپیک را ثابت کرده، بطوریکه در این مسابقات، قهرمانان در اکثر رشته‌ها، با رکوردی پائین‌تر از رکوردهای المپیک مسکو به مقام قهرمانی رسیدند. قهرمانانی که موفق به شکستن رکورد در این مسابقات شده‌اند، از قهرمانان المپیک هستند. این مسابقات ثابت کرد که بازیهای المپیک، علیرغم تبلیغات محافل امپریالیستی، که می‌خواستند با شرکت نکردن ورزشکاران آمریکای آلمان فدرال، آنرا کم‌ارزش‌قلندار کنند، از ارزش و کیفیت بالایی برخوردار بوده است.

مسابقه شنا برای دختران

یک دوره مسابقه تنبیهی شنا از روز شنبه آینده، اول شهریورماه، برای دختران در استخر مجموعه ورزشی آزادی تهران برگزار خواهد شد. طبق تصویب و اعلام هیئت‌شنای تهران، برای این مسابقات هیچگونه محدودیت خاصی در نظر گرفته نشده است.